



شورای عالی حوزه علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان برخوار

موضوع:

مبانی تفسیری از دیدگاه علماء شیعه

استاد راهنما:

سرکارخانم داودی

استاد داور:

حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا انصاری تبار

پژوهشگر:

سلیمه جعفری

زمستان ۱۳۹۵

بسمه تعالی

تحقیق پایانی با موضوع:.....

که توسط پژوهشگر محترم سرکار خانم: **سلیمه جعفری** برای دریافت دانشنامه سطح دو (کارشناسی) تدوین شده است، توسط هیأت داوران مورد ارزیابی قرار گرفته و در تاریخ / / ۱۳۹۰، با کسب رتبه..... پذیرفته شده است.

استاد راهنما: **سرکار خانم داودی**

استاد داور:

مدرسه علمیه:

امضاء مدیر و مهر مدرسه



شورای عالی حوزه علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان برخوار

موضوع:

مبانی تفسیری از دیدگاه علماء شیعه

استاد راهنما:

سرکار خانم داودی

استاد داور:

حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا انصاری تبار

پژوهشگر:

سلیمه جعفری

زمستان ۱۳۹۵

تقدیر و تشکر:

شکر شایان نثار ایزد منان که توفیق را رفیق راهم ساخت تا این پایان نامه را به پایان برسانم و به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بسی شایسته است از استاد فرهیخته و فرزانه سرکار خانم داودی که با کرامتی چون خورشید سرزمین دل را روشنی بخشیدند و گلشن سرای علم و دانش را با راهنمایی هایی کارساز و سازنده بارور ساختند. تشکر و قدردانی می نمایم.

تقدیم به:

به پاس تعبیر عظیم و انسانیشان از کلمه ایثار و از خودگشتگان؛

به پاس عاطفه سرشار و گرمای امیدبخش وجودشان که در این سردترین روزگاران بهترین پشتیبان است؛

به پاس قلب های بزرگشان که فریادرس است و سرگردانی و ترس در پناهشان به شجاعت می گراید و به پاس

محبت های بی دریغشان که هرگز فروکش نمی کند؛

این مجموعه را به پدر و مادر عزیزم و همسر گرامی ام تقدیم می نمایم.

چکیده

قرآن بزرگ ترین کتابی است که نوع بشر همواره نیازمند آن است و بهره مندی از آن موجب سعادت در دنیا و آخرت خواهد بود و از آنجا که فهم این کتاب آسمانی برای همه افراد بشر میسر نیست پس نیاز به تفسیر و تبیین دارد که این امر متوقف بر شناخت مقدمات تفسیر و تحلیل و تبیین مبانی است. مبانی تفسیری همان باورها و اصول پذیرفته شده و مسلم مفسران است که می توان به دو دسته ی صدور و دلالتی تقسیم نمود. مبانی صدور، مبانی است که مربوط به چگونگی صدور آیات قرآن است که شامل مباحثی مانند، قدسی بودن قرآن و سلامت قرآن از تحریف می باشد. قدسی بودن قرآن بدین معناست که تمامی الفاظ و محتوای آن از سوی خداست و بشر و دیگر مخلوقات، هیچگونه دخالتی در ایجاد آن ندارند و دیگر سلامت قرآن از تحریف، که دارای اهمیت ویژه ای است زیرا اگر مصونیت قرآن از تحریف به اثبات نرسد، هرگونه استدلال به همه یا بخشی از آیات قرآن مورد تردید قرار می گیرد.

مبانی دلالتی نیز مبانی است که مربوط به چگونگی فهم و تفسیر قرآن است که می توان به قابل فهم بودن قرآن، وجود سطوح و بطون برای قرآن، حرمت تفسیر به رأی، حجیت سنت پیامبر در تفسیر قرآن اشاره نمود. قابل فهم بودن قرآن که اشاره دارد به این که قرآن به زبان عربی روشن و دارای ترکیب و مضمون معنادار و قابل فهم و تفسیر است و دیگری وجود سطوح و بطون برای قرآن است که از مهم ترین مبانی قرآن، به شمار می آید. حرمت تفسیر به رأی که از مسائل دامنه داری است که در طول تاریخ تفسیر قرآن کریم موجب تحولات مختلف در فهم آن شده است و حجت سنت پیامبر در تفسیر است که بر اساس نص صریح قرآن کریم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وظیفه تبیین و تعلیم قرآن را برعهده دارند و این از وظائف مهم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد.

کلید واژه: تفسیر، علماء شیعه، مبانی، مبانی دلالتی، مبانی صدور.

فهرست مطالب

عنوان صفحه

مقدمه ۱

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

- ۱-۱. تعریف و تبیین موضوع ۵
- ۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق ۵
- ۱-۳. اهداف و فواید تحقیق ۶
- ۱-۴. پیشینه موضوع تحقیق ۶
- ۱-۵. سوال های تحقیق ۷
- ۱-۶. فرضیه تحقیق ۷
- ۱-۷. روش تحقیق ۷
- ۱-۸. ساختار و محدوده ی تحقیق ۷
- ۱-۹. واژگان کلیدی ۸
- ۱-۱۰. محدودیت ها، مشکلات و موانع تحقیق ۸

فصل دوم: مفهوم شناسی

- ۲-۱. مفهوم شناسی واژه مبانی ۱۰
- ۲-۲. مفهوم شناسی واژه تفسیر ۱۱
- ۲-۲-۱. واژه تفسیر در لغت ۱۱

- ۱-۲-۲. واژه تفسیر در اصطلاح ۱۲
- ۲-۳. مفهوم شناسی واژه مبانی تفسیری ۱۴
- ۱-۲-۳. مبانی صدوری ۱۵
- ۲-۳-۲. مبانی دلالتی ۱۵
- ۲-۴. کلمات مرتبط با تفسیر و مبانی ۱۶
- ۱-۲-۴. تأویل ۱۶
- ۲-۴-۲. تبیین ۱۸
- ۳-۲-۴. توضیح ۱۸
- ۴-۲-۴. موازین ۱۹

بخش دوم: مبانی صدوری و دلالتی از دیدگاه علماء شیعه

فصل اول: مبانی صدوری از دیدگاه علماء شیعه

- ۱-۱. قرآن کلام خداست ۲۲
- ۱-۱-۱. روایات ۲۷
- ۱-۱-۲. دیدگاه مفسران ۲۸
- ۲-۱. مصونیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از خطا و اشتباه ۳۱
- ۳-۱. مصونیت قرآن از تحریف ۴۳
- ۱-۳-۱. شواهد تاریخی مصونیت قرآن از تحریف ۴۵
- ۲-۳-۱. دلایل عقلی مصونیت قرآن از تحریف ۴۵
- ۲-۳-۲. دلایل روایی مصونیت قرآن از تحریف ۴۶
- ۳-۱-۳. دلایل قرآنی مصونیت قرآن از تحریف ۴۷
۱. آیات تحدی ۴۸
۲. اوصاف قرآن ۴۹
۳. آیه حفظ ۵۰

۴. آیه عزت ۵۲

فصل دوم: مبانی دلالتی از دیدگاه علماء شیعه

۲. مبانی دلالتی از دیدگاه علماء شیعه ۵۶
- ۲-۱. امکان فهم و جواز تفسیر قرآن ۵۶
- ۲-۱-۱. دلایل امکان فهم و تفسیر قرآن ۵۷
۱. امکان تفسیر به لحاظ هدف فرستنده ۵۷
- ۱-۱. انگیزه عقلانی سخن ۵۷
- ۱-۲. هدف نزول وحی ۵۷
۲. امکان فهم و تفسیر به لحاظ متن قرآن ۵۸
۳. امکان تفسیر قرآن از منظر مخاطب ۵۹
- ۳-۱. انسان و ابزار های شناخت ۵۹
- ۳-۲. مذمت تدبیر نکردن در قرآن ۵۹
- ۳-۳. سنت پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) ۶۰
- ۲-۱-۲. دلایل جواز تفسیر ۶۰
۱. قرآن معیار سنجش اخبار ۶۱
۲. استنباط احکام شرعی از قرآن ۶۱
۳. سیره جاری مسلمانان ۶۲
- ۲-۱-۳. دلایل قابل فهم بودن قرآن کریم ۶۲
۱. نزول به لسان عربی مبین ۶۲
۲. خطاب های قرآن کریم ۶۳
۳. تحدی قرآن ۶۳
۴. دستور بر تدبیر ۶۴
- ۲-۲. حرمت تفسیر به رای ۶۴
- ۲-۲-۱. روایات در مذمت تفسیر به رای ۶۵

۶۶.....	— بررسی روایت تفسیر به رای
۶۷.....	۲-۲-۲. آثار منفی تفسیر به رای
۶۸.....	۳-۲. وجود سطوح و بطون
۷۱.....	۳-۲-۲. ارتباط معنای باطنی قرآن با ظاهر قرآن
۷۵.....	۲-۴. حجیت عقل در تفسیر قرآن
۷۵.....	۲-۴-۱. مفهوم عقل
۷۶.....	۲-۴-۲. ارزش و جایگاه عقل
۷۷.....	۲-۴-۳. نقش عقل در تفسیر
۷۷.....	۱. تحلیل و پژوهش داده های منابع دیگر
۷۷.....	۲. کشف لوازم
۷۸.....	۳. تبیین و ایضاح معارف دشوار قرآن
۷۸.....	۴. رفع تعارض ظاهری قرآن
۷۸.....	۵. ایفای نقش در آیات متشابه
۷۹.....	۶. راهکار تدبیر
۸۰.....	۲-۵. حجیت سنت پیامبر در تفسیر
۸۱.....	۲-۵-۱. کمیت تفسیر پیامبر(صلی الله علیه و اله و سلم) از قرآن
۸۲.....	۲-۶. حجیت سیره اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر
۸۳.....	۲-۶-۱. ادله قرآنی
۸۷.....	۲-۶-۲. ادله روایی
۹۱.....	نتیجه گیری
۹۲.....	پیشنهادهای و راهکارها
۹۳.....	منابع

مقدمه

قرآن کریم قابل اعتقادترین منبع و حیانی است که انسان ها را به استوارترین روش زندگی هدایت می کند و آنان را که در پی خشنودی خداوند باشند، به راه های بی گزند هدایت کرده، از تاریکی ها نجات داده و به جهانی سراسر نورانیت وارد می سازد.

قرآن مرتبه ای از علم الهی و جامع ترین، استوارترین و آخرین رهنمود خداوند برای دستیابی به صلاح و فلاح و سعادت در جهان است. که از بین کتب آسمانی، خداوند کتابی بر پیامبرش خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) نازل فرموده که تا زمانی که بشر زنده است و زندگی می کند او را یاری می دهد و راهنمایش باشد، این کتاب جامع و بی کم و کاست جهت هدایت بشر از ضلالت و گمراهی به راه راست و مستقیم فرستاده شد. اما علت اینکه قرآن از طرف خدا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد این است که قرآن نیاز به تبیین و تفسیر دارد چرا که عقل بشر محدود بوده و هست و قرآن کتابی است که تا جهان برپاست و تا علم در حال گردش و پیشرفت است تازگی و طراوت دارد و گاهی نیز علوم روز با عرضه به قرآن شکوفا تر می شود بهرمندی از قرآن و دریای معارف آن مبتنی بر فهم و تفسیر آن است که دانشی مستقل در کنار دیگر علوم می باشد، دانش تفسیر داری مبانی، قواعد، روش ها و گرایش های متعدد و گوناگون است. شناخت صحیح ویژگی های قرآن و پدیدآورنده آن و نیز شناخت فرآیند فهم و تبیین آیات، نقش کلیدی در فهم قرآن دارد و راه یابی به تفسیر کامل و دریافت معانی آیات نیازمند شناخت مقدمات تفسیر و متوقف بر اهتمام به تحلیل و تثبیت مبانی آن است و مفسران قبل از آغاز تفسیر یا به هنگام شروع آن، به تحلیل مقدمات و مبانی تفسیر خود می پردازند.

در این تحقیق سعی بر آن شده تا مبانی تفسیری قرآن از دیدگاه علماء شیعه بررسی شود و تک تک این مبانی با مراجعه به کتاب های مختلف دسته بندی می گردد. در ابتدا با مراجعه به کتب مختلف علماء و مفسران شیعه مبانی تفسیر استخراج شده و تحقیق در دو بخش تدوین شد در بخش اول به کلیات تحقیق در ده جزء و مفهوم شناسی واژگان مبانی، مبانی تفسیری، مبانی صدوری و دلالتی و واژگان مرتبط پرداخته شد و بخش دوم در دو فصل به مبانی تفسیری پرداخته، که در فصل اول مبانی صدوری از جمله کلام خدا بودن الفاظ، مصونیت پیامبر از خطا و اشتباه، مصونیت قرآن از تحریف آمده است و در فصل دوم مبانی دلالتی مانند امکان فهم و جواز تفسیر، حرمت تفسیر به رای، وجود سطح ها و ساحت ها برای قرآن، حجیت سنت

پیامبر(صلی الله علیه و آله)، حجیت سنت اهل بیت (علیهم السلام) و حجیت عقل در تفسیر تبیین شده است.
امید است که این تلاش ناچیز مورد عنایت قرآن ناطق، حضرت صاحب زمان (عجل الله فی فرجه الشریف)
واقع شود.

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

فصل دوم: مفهوم شناسی

فصل اول: کلیات

۱-۱. تعریف و تبیین موضوع

قرآن کتاب هدایت بشر، راهنمای سلوک انسانیت، مربی نفوس و شفای امراض قلبی است. قرآن کتابی جهان شمول و جامع همه ی قوانین، نیازها، موضوعات و همه مصالح و مراحل حرکت انسان به سوی کمال و روشنگر هر چیز و هر امری است، بهره مندی از قرآن و دریای معرفت آن، مبتنی بر فهم و تفسیر آن است که خود دانشی مستقل در کنار دیگر علوم است. شناخت صحیح ویژگی های قرآن و پدیدآورنده آن و نیز شناخت فرآیند مهم و تبیین آن نقش کلیدی در فهم قرآن دارد و راه یابی به تفسیر کامل و دریافت معانی آیات نیازمند شناخت مقدمات تفسیر و متوقف بر اهتمام به تحلیل و تثبیت مبانی آن است. مبانی تفسیر قرآن به آن دسته از پیش فرض ها و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آنها به تفسیر قرآن می پردازد. به عبارت دیگر هر مفسری ناگزیر است مبانی خود را در مورد عناصر اساسی دخیل در فرآیند تفسیر قرآن روشن سازد. این مبانی به دو دسته کلی مبانی صدور و مبانی دلالتی تقسیم می شوند که مبانی صدور به آن دسته از مبانی گفته می شود که صدور قرآن موجود را به تمام و کمال از ناحیه ذات اقدس حق تعالی به اثبات می رساند که موارد زیر از جمله مبانی صدور می باشند: کلام خدا بودن الفاظ، مصونیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از خطا و اشتباه و مصونیت قرآن از تحریف.

مبانی دلالتی به آن دسته از مبانی اطلاق می شود که فرآیند فهم مراد خداوند از متن را سامان می دهند. مواردی از قبیل امکان فهم جواز تفسیر قرآن، حرمت تفسیر به رای، وجود سطح ها و وساحت ها برای قرآن، حجیت سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از مهم ترین این مباحث است.

۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به لزوم تفسیر قرآن که برنامه جامع زندگی و سعادت بشر است جهت فهم و آگاهی از بطن و راه یابی به تفسیر کامل و دریافت معانی آیات نیازمند به شناخت مبانی تفسیری دارد. انتخاب و گزینش هر مبانی تفسیری به انتخاب روش و قواعد تفسیر خاصی منتهی می گردد. آنچه اهمیت دارد انتخاب صحیح مبانی است تا زیرساخت ها و مقدمات تفسیر کامل تر شکل بگیرد و در نتیجه، هدایت بیشتر برای مُتدبّرین قرآن حاصل گردد، زیرا عدم آگاهی از مبانی صحیح، مفسر را دچار خطای در تفسیر می کند.

تحقیق حاضر در مورد مبانی تفسیری از دیدگاه علماء شیعه به دلیل اختلاف نظر مفسران فرقه های مختلف در خصوص اهم مبانی تفسیری ضروری به نظر می رسد زیرا بسیاری از اتهام ها و نسبت تفسیر به رای هر گروه به دیگری به همین اختلاف در مبانی تفسیری باز می گردد.

۳-۱. اهداف و فوائد تحقیق

هدف از این تحقیق شناخت بیشتر مبانی تفسیری شیعه می باشد با شناختن مبانی تفسیری علما و مفسران شیعه، علت تفاوت تفسیر شیعه با فرقه های دیگر در بعضی آیات معلوم می شود و همچنین شناساندن آن به علاقه مندان به تفسیر باعث می شود تفکر آنها در مورد آیات و تفسیر آن بهتر جهت گیرد و از انحرافات دور بماند.

۴-۱. پیشنهاد موضوع تحقیق

مبانی تفسیری به خاطر اینکه زیرساخت ها و پی های ساختمان تفسیر را تشکیل می دهد مورد توجه مفسران شیعه بوده است و گاهی در مقدمه تفاسیر در ضمن بعضی از آیات به آن پرداخته شده است. در دوره معاصر به علت پرسش های مفصل تر در خصوص مبانی تفسیری و چگونگی آنها، جمعی از محققان و قرآن شناسان به تدوین آثاری مستقل یا تک نگاری هایی در خصوص برخی از مبانی همت نموده اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

کتاب بررسی تطبیقی مبانی تفسیری فریقین اثر فتح الله نجارزادگان، که ایشان چون نظرشان به تطبیق فرقه شیعه و اهل سنت بوده مبانی را به مشترک و مختص تقسیم کرده و بیشتر به مقایسه دو فرقه پرداخته اند و یا کتاب آسیب شناسی جریان های تفسیری جلد اول از جمعی از محققان که در دو فصل به بعضی از مبانی پرداخته اند. ولی چون بیشتر هدف کتاب شناخت آسیب ها بوده به مبانی به صورت جامع و دسته بندی شده پرداخته است. بنابراین بر خود واجب دانسته، مبانی تفسیری که مورد تایید علماء شیعه قرار گرفته است مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد.

۵-۱. سوال های تحقیق

سوال اصلی:

مبانی تفسیری از دیدگاه علماء شیعه چه می باشد؟

سوال های فرعی:

۱. مبانی صدور تفسیری از دیدگاه علماء شیعه چه می باشد؟

۲. مبانی دلالتی تفسیری از دیدگاه علماء شیعه چه می باشد؟

۶-۱. فرضیه تحقیق

علماء و مفسران شیعه مواردی را به عنوان اصل و مبنا در تفسیر قرار داده اند و طبق آن به تفسیر قرآن می پردازند.

۷-۱. روش تحقیق

پس از بررسی و مطالعه ی کتاب ها و سایت های مختلف، روش جمع آوری مطالب این رساله از طریق کتابخانه ها، سایت ها و نرم افزارها می باشد.

۸-۱. ساختار و محدوده ی تحقیق

موضوع این پژوهش مبانی تفسیری از دیدگاه علماء شیعه می باشد. که این پژوهش با توجه به موضوع، علاوه بر مقدمه از دو بخش تشکیل شده است در بخش اول با عنوان کلیات و مفاهیم، از دو فصل با عنوان های کلیات و مفهوم شناسی به مفاهیم تفسیر، مبانی، مبانی صدور و دلالتی و مفاهیم مرتبط اشاره شده است و در بخش دوم با عنوان مبانی صدور و دلالتی علماء شیعه در دو فصل تدوین شده است در فصل اول به مبانی صدور مانند کلام خدا بودن الفاظ، مصونیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از خطا و اشتباه و مصونیت قرآن از تحریف و در فصل دوم به مبانی دلالتی از قبیل امکان فهم جواز تفسیر قرآن، حرمت تفسیر به رای، وجود سطح ها وساحت ها برای قرآن، حجیت سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اشاره شده است.

۹-۱. واژگان کلیدی

تفسیر: تفسیر عبارتست از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره یا تفسیر عبارتست از کشف و دریافت مفاهیم آیات قرآن و مقاصد الهی از آنها به اتکای ادبیات عرب و اصول محاورات عقلایی.

مبانی: مبانی عبارتست از باورها و اصول پذیرفته شده و مسلم مفسران که در فرآیند تفسیر آنان، ایفای نقش می کنند و پذیرش اثباتی یا نفی آنها، سبب رویکردی خاص در تفسیر می شود. یا به عبارت دیگر مبانی تفسیر قرآن به آن دسته از پیش فرض ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن ها، به تفسیر قرآن می پردازد.

مبانی صدور: مبانی صدور به آن گروه از مبانی گفته می شود که صدور قرآن موجود را به تمام و کمال از ناحیه ی ذات اقدس تعالی به اثبات می رسد.

مبانی دلالتی: مبانی دلالتی به آن دسته از مبانی اطلاق می شود که فرآیند فهم مراد خداوند از متن را سامان می دهند.

۱۰-۱. محدودیت ها، مشکلات و موانع تحقیق

۱- نبودن کتابخانه ای جامع در محل زندگی برای امر تحقیق.

۲. کمبود منابع معتبر در زمینه موضوع پژوهش حاضر.

فصل دوم: مفهوم شناسی

جهت آشنایی هر چه بهتر خواننده محترم با موضوع این پایان نامه و محتوای آن در ابتدا به تبیین و بررسی عناوینی همچون، مبانی و تفسیر، خواهیم پرداخت تا دانسته شود دایره شمول تحقیق مربوطه شامل چه مفاهیمی می شود.

۱-۲. مفهوم شناسی واژه مبانی

کلمه «مبانی» جمع مبنی،^۱ از ریشه «بنی»، به معنای پایه و هرچه که بر آن و با تکیه بر آن بر رویش چیزی می گذارند.^۲ مبنی محل بناست^۳ و مبنای هر چیزی پایه و اساس آن چیز است^۴ و بدین جهت است که اساس و مبنای کتابت را حروف می دانند. و بدان حروف مبانی، اطلاق می کنند.^۵

در اصطلاح مبانی آن دسته از عناصر و رهنمودهای دینی است که به صورت اصول و امور مسلم در یک زمینه می باشند و جنبه زیر بنا برای بقیه عناصر دارند و به نحوی آنها را تبیین و تعیین می کنند. این عناصر از قبیل قضایای «باید» می باشند و جنبه اعتباری دارند و در واقع نتایج جهان بینی اسلامی هستند.^۶

۲-۲. مفهوم شناسی واژه تفسیر

۱-۲-۲. واژه تفسیر در لغت

تفسیر مصدر باب تفعیل از ماده ی «فسر» است. «فسر» در کتب لغت به معنای: «بیان»،^۱ «ایضاح و تبیین»، «بیان و تفصیل کتاب»، «اظهار معنای معقول»، تأویل، کشف کردن، روشن کردن مطلب، بیان کردن، شرح دادن و توضیح و ایضاح،^۲ آشکار و هویدا ساختن^۳ آمده است.

۱. محمد، معین، فرهنگ معین، تهران: انتشارات فرهنگ نما، ۱۳۸۷، ذیل واژه مبانی، ص ۹۵۴.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن الکریم، چاپ چهارم، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۸۳، ص

۱۴۷؛ علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ذیل واژه مبانی.

۳. همان.

۴. علی اکبر، دهخدا، همان، ذیل واژه مبانی.

۵. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۱۳.

۶. مهدی، هادوی تهرانی، ولایت و دیانت، چاپ سوم، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد(بیت الحکمة)، ۱۳۸۱، ص ۵۰.

اما بعضی معنای تفسیر را مبالغه معنای فسر و معنای دیگری برای آن بیان داشته اند مانند: کشف معنای لفظ و اظهار و روشن کردن آن،^۴ کشف مراد از لفظ مشکل،^۵ پیدا کردن و واکردن خبر پوشیده، شرح دادن مطلب پنهان، آشکار کردن جنبه های پنهان، شرح کردن کلام خدا، کشف کردن ظاهر قرآن،^۶ بیان و تشریح معنا و لفظ آیات قرآن.^۷

همانندی و مشابهت این معانی با معناهایی که برای «فسر» آورده اند، بیانگر نزدیک بودن معنای این دو واژه به یکدیگر است؛ ولی خصوصیت باب تفعیل و مغایرت آن با معنای ثلاثی مجرد و اینکه یکی از معانی آن مبالغه است، دلیل صحت نظر کسانی است که آن را مبالغه معنای فسر دانسته اند.^۸

۱-۲-۲. واژه تفسیر در اصطلاح

در بیان معنای اصطلاحی تفسیر، تعریف های مختلفی در مقدمه برخی از کتب تفاسیر و آثار دانشمندان علوم قرآن آمده است از جمله: تفسیر، آشکار کردن مراد خدای متعال از کتاب عزیز اوست^۹ و نیز تفسیر بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست.^{۱۰}

-
۱. فواد، افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، مترجم رضا مهیار، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۶۳.
 ۲. مصطفی، حسینی دشتی، معارف و معاریف (دایرة المعارف اسلامی)، تهران: سپید موی اندیشه، ۱۳۹۳، ش، ص ۱۷۲۹.
 ۳. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، محقق احمد حسینی، چاپ سوم، ج ۳، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵، ص ۴۳۷.
 ۴. محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، چاپ سوم، بیروت: ونشر دار الصار، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۵.
 ۵. علی اکبر، دهخدا، همان، ذیل واژه تفسیر.
 ۶. محمد، معین، همان، ذیل واژه تفسیر، ص ۳۳۵.
 ۷. علی اکبر، بابائی و غلامعلی، عزیز کیا، مجتبی روحانی راد، روش شناسی تفسیر قرآن، چاپ چهارم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۸۸، ش، ص ۶.
 ۸. ابوالقاسم، موسوی خویی، البیان فی تفسیر القرآن، مترجم جعفر حسینی، قم: دارالثقلین، ۱۳۸۴، ص ۵۴۷.

معنای تفسیر، شرح قرآن و بیان معنای آن و آشکار کردن چیزی است که با تصریح و اشاره و نجوایش آن را اقتضاء می کند.^۲

ولی هر کدام از این معانی ایرادات و نقص هایی دارند و به گونه ای جامع و مانع نیستند و اگر بخواهیم تعریفی کامل ارائه دهیم می توان این گونه بیان کرد: «تفسیر بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و کشف مراد خداوند و مقاصد الهی از آن بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول محاوره عقلایی است.»^۳

یا تفسیر عبارتست از: «کشف و دریافت مفاهیم آیات قرآن و مقاصد الهی از آنها به اتکای ادبیات عرب و اصول محاورات عقلایی.»^۴

یا تفسیر عبارت است از: «بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره.»^۵

کلمه ی تفسیر در قرآن کریم یک بار بیشتر استعمال نشده است، خدای متعال پس از بیان برخی از ایرادهای کافران و پاسخ به آن ها می فرماید:

«... وَلَا يَأْتُوكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا»^۶ کافران برای تو هیچ مثلی نیاوردند، مگر آنکه برایت جوابی حق و خوش بیان تر بیاوریم.»

۱. محمد حسین، طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، چاپ بیست و هشتم، قم: دفتر

انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ ش، ص ۷.

۲. محمد بن احمد، ابن جزئی غرناطی، کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق عبدالله خالدی، ج ۱، بیروت: انتشارات دارالارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۵.

۳. محمود، رجبی، روش تفسیر قرآن، چاپ دوم، قم: انتشارات پژوهشگاه و حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۲.

۴. محمد رضا، صفوی، بازخوانی مبانی تفسیر قرآن، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۱ ش، ص ۳۴.

۵. علی اکبر، بابائی، غلامعلی عزیزی کیا، مجتبی روحانی راد، همان، ص ۲۳.

۶. فرقان (۲۵)، آیه ۳۳.

آراء مفسران در بیان معنای «تفسیر» در این آیه کریم مختلف است؛ جمعی آن را به بیان^۱ یا بیان و تفصیل^۲ یا بیان و کشف^۳ معنا کرده اند و برخی به ذکر دو معنا برای آن پرداخته اند:

«معنا و مؤدی» و «کشف کردن و دلالت»^۴ و بعضی با تردید بین بیان و معنا،^۵ از آن گذشته اند.

با توجه به آنچه که از مفسران نقل شد، می توان گفت: در بین آنان دو رای در مورد معنای این کلمه وجود دارد: در رأی اول که نظر اکثر آنان است، تفسیر در این آیه کریمه، به معنای بیان، کشف، تفصیل، کشف کردن و دلالت می باشد و در رأی دوم، معنای آن در این آیه «معنا و مؤدی» است که رأی اول درست است: زیرا خواه مقصود از مثل به قرینه ی آیات قبل، سخنان و ایرادها و بهانه هایی باشد که کافران به صورت دلیل در رد نبوت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) اظهار می داشتند و خواه آن را شامل مثلثهای دیگری که در غیر این سوره «استبعاد و معاد» و یا بعضی از امور دیگر ابراز کرده اند نیز بدانیم، در هر حال، مفاد جمله ی مستثنا این است که خدای متعال در برابر مثل آنان پاسخی می آورد که هم حق است و هم آن حقایق به بهترین وجه بیان می کند.^۶

۳-۲. مفهوم شناسی واژه مبانی تفسیری

در تعریف مبانی تفسیر گفته اند:

۱. ابو جعفر محمد بن جریر، طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق، ص ۹.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۹.

۳. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۷، ص ۲۶۶.

۴. محمود، زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷، ص ۲۷۹.

۵. عبدالله، شبر، تفسیر قرآن الکریم، ج ۱، بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۵۰.

۶. علی اکبر، بابائی، غلامعلی عزیزی کیا، مجتبی روحانی راد، همان، ص ۱۰.

«مبانی تفسیر قرآن به آن دسته از پیش فرض ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن ها به تفسیر قرآن می پردازد.»^۱ و پذیرش اثباتی یا نفی آن ها، سبب رویکردی خاص در تفسیر می شود. مبانی تفسیر همواره به عنوان فرض ها و مطالب پذیرفته شده و پشت صحنه تفسیر مطرح هستند. از مبانی به «پیش فرض های بنیادین»^۲ نیز تعبیر شده است.

مبانی تفسیر از حیطه های مختلفی به مبانی صدور و دلالتی، مبانی مشترک و مختص، مبانی عام و خاص، مبانی روشی و گرایشی و مبانی فقهی و کلامی تقسیم می شود که در این بحث به خاطر تاکید بیشتر علماء، به مبانی صدور و دلالتی اشاره می شود.

۱-۳-۲. مبانی صدور

به آن بخش از مبانی تفسیر که نسبت صدور قرآن موجود را به طور کامل به خدای متعالی ثابت می کنند «مبانی صدور» گفته می شود؛ مانند این قضایا:

«قرآن کریم سخن خدای متعالی است که بر پیامبرش وحی شده است.»، «الفاظ قرآن نیز از طرف خدای متعالی نازل شده اند، مصونیت پیامبر از خطا و اشتباه و مصونیت قرآن از تحریف.»^۳

۲-۳-۲. مبانی دلالتی

در گذشته معمولاً مبانی از دانش های منطق، اصول فقه و علم کلام اخذ می شده اند؛ اما امروزه با توسعه مباحث زبان شناسی و اصول و مبانی هرمنوتیک در غرب، دایره مبانی دلالتی تفسیر قرآن نیز گسترش یافته و برخی از مباحث در حوزه مبانی از اهمیت بیشتری برخوردار شده اند؛ مباحثی همچون پذیری زبان قرآن، نوع زبان مفاهمه در قرآن، استقلال دلالتی قرآن، سطوح و لایه های معنایی در قرآن، نسبیت یا عدم نسبیت برداشت ها از قرآن و عصری بودن فهم قرآن.^۴

۱. محمد کاظم، شاکر، مبانی و روش های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۰.

۲. محمد علی، رضائی اصفهانی، مبانی و قواعد تفسیر، چاپ سوم، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۱۲.

۳. مهدی، هادوی، مبانی کلامی اجتهاد، ج ۱، قم: مؤسسه خانه خرد، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۱.

۴. محمد کاظم، شاکر، همان، ج ۱، ص ۴۲.

مبانی دلالتی مبانی است که زیرساخت‌های فرایند فهم و تفسیر مراد خداوند از متن را سامان می‌دهند؛ مانند امکان فهم و جواز تفسیر قرآن، حرمت تفسیر به رای، وجود سطوح و بطون برای قرآن. اینک برخی، مبانی صدوری را در برابر مبانی دلالتی قرار داده‌اند، بدان معناست که این بخش از مبانی با صدور قرآن کریم از ناحیه خدای متعالی و اثبات اسناد متن قرآن به او پیوند دارند، بدون آن که در دریافت آن از خدا یا ابلاغ آن به مردم توسط پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خطا یا تحریفی رخ داده باشد، فارغ از این که این مبانی در فهم قرآن مؤثر باشند یا نباشند. با این همه ممکن است از نظر بعضی محققان، مبانی صدوری قرآن نیز در فهم و تفسیر آن مؤثر باشند.

۴-۲. کلمات مرتبط با تفسیر و مبانی

۴-۲-۱. تأویل

کلمه تأویل از ریشه لغوی «اول» به معنای بازگشت به اصل شیء^۱ یا بازگشت به انتهای شیء^۲ است. مفاد تأویل عبارت است از رسیدن به پایان و انجام یک امر با شیء یا سخن. این کلمه گاه در معنای مصدری، یعنی بیان و روشن ساختن و پایان شیء و زمانی در معنای وصفی، یعنی سرانجام و عاقبت شیء به کار می‌رود؛ از این رو؛ اختصاصی به کلام و سخن ندارد. در خصوص قرآن، تأویل به معنای رسیدن درونی و یا باطنی و پایانی آیه یا رسیدن به مراد نهایی خداوند متعال یا در مواردی، به معنای آگاهی از مصادیق پنهان آیه می‌باشد و مرحله ای از «تفسیر» شمرده شده است.^۳ بدین جهت، تفسیر عام و تأویل، مراحل پایانی تفسیر و شامل همه ی آیات می‌شود.

به نظر می‌رسد در روایات نیز تأویل در همان معانی پایانی هر آیه به کار رفته است، مانند روایت نبوی به نقل از حذیفه که در غدیر خم از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال شده، تأویل عبارت «من کنت مولاه

۱. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، همان، ص ۲۷.

۲. احمد، ابن فارس، احمد ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۱، قم: مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۸.

۳. هاشم بن سلیمان، بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، قم: بعثت، ۱۳۷۴، ص ۱۴۹.

فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» چیست؟ حضرت فرمود: «مَنْ كُنْتُ نَبِيَهُ فَهَذَا امِيرُهُ»^۱ که در عبارت یاد شده تأویل در مراد و مقصود نهایی از کلام متکلم به کار رفته است.

همچنین در روایت دیگری از حضرت علی (علیه السلام) رسیده است که حضرت فرمود: تأویل آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ الرَّاجِعُونَ» آن است که خدا مالک است و ما از این جهان خواهیم رفت.^۲ حضرت علی (علیه السلام) در این آیه، به مراد نهایی آن اشاره کرده اند. پس تأویل، بخشی از تفسیر و بیان گر معنای واقعی و صحیح کلام است و تأویل به این معنا نمی تواند دارای اقسام ممدوح و مذموم باشد، گرچه تأویل از جهت گوینده ی آن که آیا راسخ در علم است یا خیر، به ممدوح و مذموم تقسیم می شود.

با توجه به مطالب گفته شده در فرق تفسیر و تأویل می توان گفت که هم تفسیر و هم تأویل به معنی فهمیدن معانی و مفاهیم قرآنی است اما با وجود این تفاوت هایی بین تفسیر و تأویل وجود دارد که بدین ترتیب است، تأویل مداول (معنی و مفهوم) الفاظ قرآنی نیست، اما تفسیر در معانی و مدلول های لفظی استعمال می شود و عده ای گفته اند تفسیر فقط توسط روایت ها و آنچه که معنایش به خودی خود روشن است و نمی توان در آنها اجتهاد کرد به کار می رود اما تأویل آن است که علما بر اساس معانی قرآن و در اثر تبحر در علوم و معارف الهی خودشان استنباط می کنند.

پس با توجه به مطالب گفته شده تفسیر بیشتر در رابطه به ظاهر الفاظ است و تأویل در مفاهیم قرآنی، یعنی تأویل را نمی توان بر اساس ظاهر لفظ قرآن بدست آورد به همین جهت است که کسی جز خدا و راسخین در علم کسان دیگری نمی توانند از تأویل قرآن سر در بیاورند. به عنوان مثال وقتی آیه ۸۲ سوره انعام نازل شد اصحاب پیامبر گفتند کدامیک از ما بر خودش ظلم نکرده!! که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) این ظلم در آیه ۹ را تأویل به شرک به خدا کردند.^۳

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۳.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۵۶.

۳. جلال الدین، سیوطی، الاتقان، ج ۲، بیروت: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۰.

۲-۴-۲. تبیین

تبیین در لغت به معنای بیان کردن، روشن کردن، توضیح^۱ و در مفهوم عام خود، به توضیح یا توصیفی اطلاق می شود که اطلاعات بیشتری را در مورد موضوع خاص ارائه می دهد.

تبیین مجموعه‌ای از گزاره هاست که برای این بیان می شود که مجموعه حقایقی که علل، یا پس زمینه مفهومی و پیامدهای آن حقایق را روشن می کند را توصیف کند. این توصیف ممکن است قوانین یا قانده‌هایی را وضع کند همچنین هم ممکن است که قوانین موجود را نسبت به هر شیئی یا پدیده‌ای بیازماید.^۲

۲-۴-۳. توضیح

توضیح به معنای واضح کردن، آشکار ساختن، شرح دادن، شرح و بیان و واژگان مترادف با آن ایضاح، بسط، تاویل، تبیین، تشریح، تعریف، تفسیر، تفصیل، توجیه، توصیف، روشنگری، روشن سازی، شرح، شرح دادن، بیان کردن، واضح ساختن است.^۳

بنابراین واژه های تبیین و توضیح و تفسیر در لغت تقریباً مترادفند ولی در اصطلاح به تبیین الفاظ قرآن تفسیر گفته می شود.

۲-۴-۴. موازین

«موازین» جمع میزان از ریشه «وزن»، به معنای وسیله سنجش به کار می رود تا اندازه و ارزش چیزی معلوم شود.^۴

۱ . محمد، معین، همان، ذیل واژه تبیین.

۲ . رایشنباخ، هانس، پیدایش فلسفه علمی، ترجمه موسی اکرمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ۱۳۸۴.

۳ . علی اکبر، دهخدا، همان، ذیل واژه تبیین.

۴ . حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۸۶۸.

در فرق بین موازین و مبانی، آنچه که از استعمال این دو کلمه به دست می‌آید این است که کلمه مبانی و موازین گرچه گاهی به معنای هم هستند، اما به طور کلی و در اکثر موارد میزان پس از مبنا است؛ یعنی هر کس چیزی را مبنا قرار داده، پس از مبنا قرار دادن، همان میزان برای او قرار می‌گیرد؛ مثلاً در این جمله که: «امام علی (علیه السلام) میزان است»؛ اگر کسی مبانی او این باشد که میزان باید از طرف خداوند باشد، پس از پذیرش این مبنا، علی (علیه السلام) میزان برای او خواهد بود.

در یک نگاه دقیق می‌توان گفت که مبانی آن دسته از عناصر و رهنمودهای دینی است که به صورت اصول و امور مسلم در یک زمینه می‌باشند و جنبه زیر بنا برای بقیه عناصر دارند و به نحوی آنها را تبیین و تعیین می‌کنند. این عناصر از قبیل قضایای «باید» می‌باشند و جنبه اعتباری دارند و در واقع نتایج جهان‌بینی اسلامی هستند. برخی از این عناصر جنبه زیر بنا برای بقیه دارند و به نحوی آنها را تبیین و تعیین می‌کنند. این عناصر یا به صورت اصول و امور مسلم در یک زمینه می‌باشند که از آن به «مبانی» یاد می‌کنیم.

بخش دوم: مبانی صدوری و دلالی از دیدگاه علماء شیعه

فصل اول: مبانی صدوری از دیدگاه علماء شیعه

فصل دوم: مبانی دلالی از دیدگاه علماء شیعه

فصل اول: مبانی صدوری از دیدگاه علماء شیعه

مبانی تفسیر قرآن به آن دسته از پیش فرض‌ها و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آنها، به تفسیر قرآن می‌پردازد. به عبارت دیگر هر مفسری ناگزیر است مبانی خود را در مورد عناصر اساسی دخیل در فرآیند تفسیر قرآن روشن سازد. برخی از صاحب نظران مبانی تفسیر را به دو دسته کلی مبانی صدور و مبانی دلالتی تقسیم کرده‌اند. مبانی صدور به آن گروه از مبانی گفته می‌شود که صدور قرآن موجود را به تمام و کمال از ناحیه ذات اقدس حق تعالی به اثبات می‌رساند که در این فصل به برخی از مبانی صدور اشاره می‌گردد. لازم به ذکر است که ترتیب این موارد بر اساس اهمیت ذکر شد.

۱-۱. قرآن کلام خداست

نخستین مبانی مفسران شیعه قدسی بودن قرآن است از نظر عالمان شیعه بدین معناست که تمامی الفاظ و محتوای آن از سوی خداست و بشر و دیگر مخلوقات، هیچگونه دخالتی در ایجاد آن ندارد و حق است و باطلی در آن راه ندارد؛ قداست داشتن به معنای پاک و مطهر بودن نیز می‌باشد، به گونه ای که نقدی در آن وارد نمی‌شود برخلاف متون غیر مقدس که نقدپذیرند.

اثبات الهی بودن قرآن نزد عالمان شیعه، بسیار مهم بوده و می‌باشد. با اثبات این مطلب، مفسران در مقام تبیین و تفسیر کلام الهی اند و می‌خواهند از متن قرآن، مراد و مقصود من حکم وحی، یعنی خداوند را دریابند و آن را منبع معارف و شناخت دین اسلام، قرار دهند. برای اثبات الهی بودن الفاظ قرآن برخی از آیات و روایات و اقوال مفسران ذکر می‌شود.

قرآن وحی الهی است که برای بشر فرستاده شده و الفاظ و عبارات آن از سوی خداوند متعال نازل شده است. ظهور برخی از آیات که در آنها از جعل یا نزول یا وحی یا تحدی و جمع قرآن یاد شده، بر الهی بودن قرآن دلالت دارد که تعدادی از آیات چنین است:

«وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۱ سوگند به کتاب مبین که ما آن را قرآنی فصیح و

عربی قرار دادیم. شاید شما درک کنید.»

زمخشری در مورد معنای «جَعَلْنَاهُ» می گوید: «یعنی صیرناه و خلقناه»^۲

علامه طبرسی (رحمه الله علیه) نیز می نویسد: «ای انزلناه»^۳

«وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ؛

مسلماً این «قرآن» از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است! روح الامین آن را نازل کرده است... بر قلب تو، تا از انداز کنندگان باشی! آن را به زبان عربی آشکارا نازل کرد.»

در آیه یاد شده از نزول قرآن به واسطه ی جبرئیل امین بر قلب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سخن به میان آمده است، فرشته ای که امین خداست و هیچ تغییری در وحی نداده و آن را بدون هیچ گونه زیادتیی یا نقصانی بر قلب محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) فرود آورده و الفاظ قرآن در قلب و دل او تثبیت شده است.^۴

علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) در این خصوص می گوید:

«قرآن مجید به لفظ خود، سخن خداست که به وسیله یکی از مقربین ملائکه که موجوداتی آسمانی هستند، به پیغمبر اکرم فرستاده شد.»^۵

باز در استناد به آیه ی (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ)، معتقد است که قرآن سخن خداست که از راه تحکیم به پیامبر رسیده است^۶ و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آن را با تمام وجود تلقی کرده و نه از راه شنیدن تنها،

۱. زخرف (۴۳)، آیه ۲-۳.

۲. محمود، زمخشری، همان، ج ۴، ص ۲۳۶.

۳. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۹، ص ۶۱.

۴. شعراء (۲۶)، آیات ۱۹۲-۱۹۵.

۵. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۷، ص ۳۲۱.

۶. محمدحسین، طباطبائی، قرآن در اسلام، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۰، ص ۶۴، ذیل عنوان وحی در قرآن.

۷. همان، ص ۹۱، ذیل عنوان «کیفیت وحی».

زیرا خداوند می فرماید: «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ * أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ»^۱ در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی نمود. قلب پاک او در آنچه دید هرگز دروغ نگفت. آیا با او درباره ی آنچه دیده مجادله مجادله می کنید؟!

«لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»^۲ زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ی اوست.»

این آیه به وضوح بر الهی بودن الفاظ دلالت دارد از آن استفاده می شود که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام دریافت وحی برای حفظ و از برنمودن آیات و ترس از فراموشی مرتب آن را تکرار می فرمود که از این کار نهی شده و خداوند متعال وعده داد که جمع قرآن به عهده اوست. جمع شامل انواع آن می شود؛ چرا که قرآن را نخست آن حضرت دریافت می کرد و اگر قرآن از حافظه مبارک محو می شد راه دیگری برای دریافت قرآن نبوده بنابراین در این آیه خداوند متعال نسبت به حفظ قرآن از تمام جهات از جمله حفظ آن در سینه ی، به آن حضرت اطمینان می دهد تا آن حضرت بدون عجله پس از خواندن خداوند یا فرشته ی وحی با آرامش از خواندن آن پیروی کند.^۳ چنان که در سوره «اعلی» آیه ی ۶ نیز این اطمینان بخشی را با عبارت دیگری بیان داشته و می فرماید: «سُنْقُرُكَ فَلَا تَنْسَى؛ به زودی تو را به خواندن آیات خود وا می داریم، پس فراموش نخواهی کرد.»

مؤید این برداشت روایت ابن عباس است که نقل می کند: «پیامبر وقتی قرآن برایش نازل می شد از جهت حرص و علاقه ای که به حفظ و ضبط آن داشت، در حرکت دادن زبانش بر خواندن آن شتاب و عجله می کرد تا مباد آن را فراموش کند: از این رو، خداوند از این کار او را منع فرمود.»^۴

۱. نجم (۵۳)، آیه ۱۰-۱۲.

۲. قیامت (۷۵)، آیه ۱۶-۱۷.

۳. گروه کارورزی وحی، مقاله الهی بودن الفاظ قرآن، مجله معرفت، دی ۱۳۸۲، شماره ۷۳، ص ۳۶.

۴. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۱۰، ص ۶۰۱.

در ادامه آیه آمده است: «فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»^۱ پس هرگاه آن را خواندیم از خواندن آن پیروی کن.» سپس می فرماید: «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»^۲ سپس بیان و توضیح آن نیز بر عهده ماست.»

علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) در خصوص این آیه می گوید: آیه یاد شده همان آیه «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ»^۳ است که در آن بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب شده است که به هنگام نزول وحی آسمانی تعجیل نکند.^۴

و آیه ای دیگر خداوند می فرماید: «وَ أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ رَبِّكَ لَا مُبْدِلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا»^۵ و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است بخوان کلمات او را تغییر دهنده ای نیست و جز او هرگز پناهی نخواهی یافت.»

مصدق «کتاب» در این آیه، کلمات الهی معرفی شده است و وجه تشابه میان کتاب و کلام در این است که کتب به معنای ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر^۶ از جمله ضمیمه کردن حروف به یکدیگر در هنگام نوشتن است^۷ و کلام عبارت است از ضمیمه کردن حروف به یکدیگر در هنگام تلفظ و سخن انتقال دهنده معنا و اصوات پشت سر هم برای رساندن معنا؛^۸ در این آیه به کلام خداوند اگرچه نوشته نشده باشد. کتاب اطلاق شده است.

در این آیه مصداق آنچه وحی شده، کتاب معرفی می شود «مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ رَبِّكَ» و با بیانی که گذشت روشن می شود که کتاب همان کلام خداست و خداوند به پیامبرش فرمان می دهد که کتاب را، که همان کلمات خداوند است، بخواند و در ادامه از این راز پرده بر می دارد که «لَا مُبْدِلَ لِكَلِمَاتِهِ» کسی را

۱. قیامت (۷۵)، آیه ۱۸.

۲. قیامت (۷۵)، آیه ۱۹.

۳. طه (۲۰)، آیه ۱۱۴.

۴. محمدحسین، طباطبائی، تفسیر المیزان، همان، ج ۲۰، ص ۱۰۹ و ص ۱۷۴.

۵. کهف (۱۸)، آیه ۲۷.

۶. احمد، ابن فارس، همان، ذیل ماده کتاب.

۷. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، همان، ذیل ماده کتب.

۸. احمد، ابن فارس، همان، ماده حکم.

یارای تبدیل و تغییر سخن خدا نیست و این جمله از دو جهت اطلاق دارد: اول، از جهت فعل تبدیل که شامل تبدیل الفاظ و معانی هردو است. دوم از جهت فاعل که شامل خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و دیگران می شود و ادامه ی آیه قرینه بر این اطلاق است: زیرا هر کس بخواهد هر نوع تبدیل و تغییری در قرآن انجام دهد با خود خدا طرف است.^۱

در آیات تحدی نیز می توان الهی بودن الفاظ قرآن را به اثبات رسانید مانند این آیه که خداوند متعال می فرماید: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»^۲ بگو اگر انسان ها و جن و انس، اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را کمک کنند. و این آیه با این نظریه که الفاظ قرآن ساخته و پرداخته ی نبی اکرم باشد منافات دارد، چرا که آن حضرت انسان است و اگر الفاظ و عبارات قرآن از آن حضرت باشد باید بتوان مانند آن را بسازد، زیرا هر انسانی می تواند آنچه را گفته است با الفاظ و عبارات دیگری بگوید، در حالی که: اولاً تحدی قرآن بیش تر از جنبه ی اعجاز معانی، به اعجاز بیانی قرآن و ساختار لفظی قرآن اشاره دارد؛ ثانیاً دامنه ی این تحدی نه تنها کافران و مشرکان، بلکه تمام انسان ها و حتی شخص پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) را نیز در برمی گیرد؛ بنابراین خود پیامبر نیز به عنوان یک انسان بدون وحی الهی توان آوردن چنین کتابی با این ساختار لفظی را ندارد.^۳

۱-۱-۱. روایات

در روایاتی از معصومین (علیهم السلام) از عبارات قرآن به عنوان کلام و قول الهی یاد شده که بیان گر الهی بودن الفاظ قرآن است، مانند:

۱. گروه کارورزی وحی، مقاله الهی بودن الفاظ قرآن، مجله معرفت، دی ۱۳۸۲، شماره ۷۳، ص ۳۶.

۲. اسراء (۱۷)، آیه ۸۸.

۳. محمد هادی، معرفت، علوم قرآنی، قم: موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۶۹، ۵۹، ۵۷.

۱. از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که برتری کلام خدا بر دیگر کلام ها همچون برتری خود خدا بر مخلوقاتش می باشد: «فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ»^۱

در روایتی دیگر که صدوق نقل می کند که فردی خدمت حضرت علی آمد و پرسید: «انی قد شککت فی کتاب اله المنزل قال له شکلتک امک و کیف شککت فی کتاب اله المنزل... فهذا وحی و هو کلام الله...»^۲ من در کتاب خداوند که نازل شده است شک دارم. آن حضرت فرمودند: چگونه در کتاب خداوند که نازل شده است شک می کنی... پس این وحی است و آن کلام خداست...

در روایت دیگری راوی از امام صادق (علیه السلام) در مورد قرآن موجود چنین سؤال می کند که امام صادق (علیه السلام) در پاسخ سؤالش در خصوص جایگاه و منزل قرآن فرمودند: «فقال: هو کلام الله و قول الله و کتاب الله و وحی الله و تنزیله، و هو الکتاب العزیز الذی لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید»^۳

قرآن موجود همان سخن و قول الهی و کتاب و وحی الهی است. و این کتاب همان کتابی است که خدای متعال در وصفش فرمود: «هیچگاه باطل از جلو و عقب به آن راه پیدا نمی کند.»

همچنین در روایتی دیگر که سؤال شد از امام رضا از قرآن امام فرمودند: «فقال لی: هو کلام الله»^۴

۲-۱-۱. دیدگاه مفسران

عموم مفسران قرآن، در الهی بودن قرآن، تردید ندارند و الفاظ و عبارات آن را از طرف خداوند متعال می دانند که برای هدایت بشر ارسال شده است. مفسران در ذیل آیات آغازین سوره ی نجم «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱ به مطالبی اشاره کرده اند که برخی از آنها چنین است:

۱. حسین بن محمد تقی، نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، قم: موسسه آل بیت (ع)، ۱۴۰۸، ص ۲۳۸.

۲. محمد بن علی، ابن بابویه، توحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۹ هـ ق، ص ۲۵۶.

۳. محمدباقر، مجلسی، همان، ج ۸۹، ص ۱۱۷.

۴. محمد بن مسعود، عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ هـ ق، ص ۶.

۵. جلال الدین، سیوطی، همان، ج ۱، ص ۹۲.

شیخ طوسی از نخستین و بزرگ ترین مفسران در ذیل آیه شریفه یاد شده می فرماید: «آنچه پیامبر به عنوان قرآن می فرماید، وحی الهی است و او از پیش خود سخن نگفته است.»^۲

شیخ الاسلام طبرسی (رحمه الله علیه) نیز می فرماید: «پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) هرچه از قرآن می گوید، وحی الهی است که به واسطه جبرئیل بیان می فرماید.»^۳

فخر رازی نیز می گوید: وقتی خدا می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَرَى»، گویا سائلی می پرسد، چگونه پیامبر نطق می کند آیا از راه اجتهاد است سپس گفته می شود که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به واسطه ی وحی از طرف خدا سخن می گوید.^۴

اگر الفاظ قرآن را بشری بدانیم و غیر وحیانی بودن آن را انکار کنیم پیامدها و آثاری دارد که عبارتند از: نخستین پیامدهای بشری بودن الفاظ قرآن، قداست زدایی از الفاظ و کلمات قرآن است. مسلمانان همیشه برای الفاظ و واژه های قرآن ارزش قائل بوده و به آنها حرمت می نهاده اند، به کار گیری هنر خط و روش های گوناگون خطاطی و تذهیب و دیگر آرایه های هنری در مورد قرآن پیدایش علم قرائت و تجوید برای هرچه بهتر و زیباتر ادا کردن کلمات و حروف قرآن و رعایت ادب و طهارت در تماس با کلمات قرآن، همگی نشانه ها و جلوه هایی از احساس قداست و ارزشی است که مسلمانان نسبت به کلمات و حروف قرآن داشته و دارند. بشری دانستن الفاظ قرآن این ارزش و قداست را از میان می برد و الفاظ و کلمات قرآن را در سطح الفاظ و کلمات سایر کتاب ها و نوشته ها قرار می دهد.^۵

دومین اثر نفی اعجاز در بعد لفظی و واژگانی قرآن است. ناگفته پیداست که یکی از ابعاد اعجاز قرآن که از آغاز نزول تاکنون مطرح بوده اعجاز بیانی یا به تعبیر دیگر اعجاز در فصاحت و بلاغت است. ابعاد دیگر

۱. نجم (۵۳)، آیه ۴-۳.

۲. محمد بن حسن، طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۱، ذیل آیه ۳ سوره نجم.

۳. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۹، ص ۲۶۱.

۴. ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین، رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۸، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق، ص ۲۳۵.

۵. ابوالفضل، مساجدی، مقاله کلام بشری یا الهی، قبسات، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۴۸، ص ۳۹.

اعجاز، همچون اعجاز علمی و اعجاز تشریحی از حقایقی است که در بستر زمان و در اثر رشد فکر و اندیشه بشر کشف شده است، اما آنچه که از آغاز تا کنون همه ی اهل فن بر آن اتفاق داشته اند و شاید محور اصلی تحدی قرآن در زمان نزول هم همین بعد بوده اعجاز بیانی و بلاغی است.

از سوی دیگر سطوح مختلف اعجاز بیانی از قبیل زیبایی، آهنگین بودن، دقیق و بی بدیل بودن و... بر محوریت الفاظ و کلماتی مطرح می شود. معنای اعجاز در این بعد چیزی جز این نیست که آوردن الفاظ و کلماتی با این ویژگی ها فراتر از توان بشر است و هیچ انسانی را یارای آن نیست که سخنی بدین خصوصیات بگوید.

سومین پیامد حیاتی بودن الفاظ، متن گریزی، یا به تعبیر دیگر نادیده گرفتن مرجعیت قرآن در فهم دین است. کسانی بر این باورند که وحی نه سخن گفتن خدا با انسان که تجلی خداوند بر انسان است و نه نبوت به معنای شنیدن سخن خداوند بلکه نوعی تجربه و رویارویی با امر مطلق (خداوند) می باشد که ره آورد آن گونه ای احساسی یا ادراک نسبت به خدا و صفات اوست و از آنجا که خداوند واقعی غیر محدود و نامتناهی است و از سوی دیگر راه تجربه برای همه ی انسان ها باز است، نتیجه این می شود که هر انسانی به نسبت توان معرفتی و ادراکی خویش تجربه ای از خداوند دارد.

از سوی دیگر هرآنچه شخص تجربه گر راجع به تجربه خود می گوید، تعبیر شخص از تجربه ی شخصی خود اوست که در کسوت الفاظ کلمات در می آید؛ بنابراین آنچه را یک پیامبر به عنوان وحی مطرح می کند در حقیقت تعبیر و بیان تجربه یاد شده در قالب الفاظ و کلماتی است که در اختیار دارد.^۱

براساس آنچه یاد شد می توان گفت متن گریزی یا کنار گذاشتن قرآن در فهم دین نتیجه قطعی تجربه گرایی در زمینه وحی و نبوت است، چنان که آن روی قضیه نیز درست است؛ یعنی وحیانی بودن الفاظ قرآن که تعریف دیگری از وحی و نبوت ارائه می کند بطلان تجلی گرایی و تجربه گرایی راجع به وحی و نبوت را در پی دارد و نمی توان بین آن دو جمع کرد و به هردو پایبند داند، زیرا بر اساس وحیانی بودن الفاظ قرآن، این

خداوند است که خود را و خواسته های خود را برای بشر معرفی و بیان می کند و دیگر مجالی برای تصویر پردازی بشر باقی نمی داند.

کثرت گرایی دینی پیامد دیگری از غیروحیاتی بودن الفاظ قرآن می باشد. اساس و زیر بنای در زمینه ادیان، این نظریه است که هیچ دینی در بردارنده ی و حامل حقیقت به صورت کامل نیست، بلکه هر دینی بهره ای از حقیقت دارد و از همین رو وجهی برای دعوی انحصار یا شمول باقی نمی ماند.

کثرت گرایی در زمینه ادیان بر پایه توضیح حقیقت یا به تعبیر دقیق تر توضیح معرفت به حقیقت استوار است و این نظریه به نوبه خود بر اساس برداشت خاص از وحی (تجلی گرایی) و نبوت (تجربه گرایی) و کیفیت شکل گیری آن دو صورت بندی شده که همان تبیین و تعبیر پیامبر است تجربه خود را در قالب مفاهیم و تصورات برگرفته از محیط و فرهنگ خویش. این ادعا که پیامبر از منظر دینی - فرهنگی خویش با حقیقت مواجه شده است نه از منظر بیرونی، عینی و فراگیر، به وضوح به معنای انکار وحیانی بودن الفاظ یک متن دینی مثل قرآن است، زیرا وحیانی بودن الفاظ در فرایند تجربه و مواجهه، به معنای دخالت مستقیم خداوند در شکل گیری معرفت و ادراک پیامبر است، یعنی در این صورت این پیامبر نیست که در چارچوب ذهنی و فرهنگی خویش به شناخت خدا دست می یابد.

طبیعی است که محدودیت زبان و مفاهیم بشری مانع از آن می شود که این معرفی به صورت صریح و کامل صورت گیرد و به همین دلیل مسئله محکم و متشابه به ضرورت پیدا می کند. اما این غیر از دخالت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در درک و شناخت خداوند است. بنابراین وحیانی بودن الفاظ و یک متن دینی عینیت تجربه را در پی دارد و در واقع تبدیل کننده یک احساس محض به ارتباط زبانی با حقیقت است.^۱

۲-۱. مصونیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از خطا و اشتباه

پایه و قوام بعثت انبیا و مرز تمایز ادیان الهی از مکاتب الحادی و بشری و جداکننده ی راه سعادت و شقاوت، وحی است. با توجه به اینکه افراد عادی انسان مستقیماً از این وسیله ی شناخت، بهره مند نمی شوند

۱. موسی، حسینی، مقاله وحیانی بودن الفاظ قرآن، پژوهش های قرآنی، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۲۲۴-۲۲۵.

و استعداد و لیاقت دریافت وحی الهی را ندارند و ناچار پیام الهی بوسیله ی افراد خاص (پیامبران) باید به ایشان ابلاغ شود چه ضمانتی برای صحت چنین پیامی وجود دارد، و از کجا می توان مطمئن شد که شخص پیامبر، وحی الهی را درست دریافت کرده و آن را درست به مردم رسانده است؟ پس با توجه به اینکه خدای متعال عالم به همه چیز است نمی توان احتمال داد که واسطه ای را برگزیده که از خطا کاری های او آگاه نبوده و با توجه قدرت نامحدود الهی نمی توان احتمال داد که نتوانسته است وحی خود را از دستبرد شیاطین و تأثیر عوامل سهو نسیان حفظ کند. بنابراین واسطه ای را که خداوند متعال برگزیده دارای مقام عصمت در مقام دریافت وحی و همچنین در مقام ابلاغ پیام الهی می باشد.

عصمت در اصل لغت از ماده ی «عصم» به معنای باز داشتن، حفظ کردن و منع کردن است.^۱ بنابراین زمانی که گفته می شود در عصم الطعام (اکله) یعنی طعام خورنده را از گرسنگی بازداشت و زمانی که گفته می شود شخص را معصوم کرد به این معناست که خداوند بنده اش را از آنچه موجب هلاکت اوست، نگه داشت.^۲

عصمت در اصطلاح ملکه ی نفسانی نیرومندی است که در سخت ترین شرایط انسان را از ارتکاب گناه باز دارد ملکه ای که آگاهی کامل و دائم به زشتی گناه و اراده ی قوی بر مهار کردن تمایلات نفسانی، حاصل می گردد، و چون چنین ملکه ای با عنایت خاص الهی، تحقق می یابد فاعلیت آن، به خدای متعال نسبت داده می شود.^۳

علامه ی حلی (رحمه الله علیه) عصمت را چنین تعریف می نمایند:

«عصمت عبارت است از یک لطف که خداوند به مکلفی از مکلفان می کند یعنی چشم باطن او را بینا می کند تا حقایق را آنگونه که هستند ببیند، لذا حقیقت گناه را هم مشاهده می کند و هرگز گرد گناه نمی گردد و این سَم مهلک را سر نمی کشد. به برکت این عنایت، انگیزه ی گناه و ترک طاعت در آن انسان به صفر

۱. احمد ابن فارس، همان، ج ۴، ص ۳۳۱.

۲. محمدبن مکرم، ابن منظور، همان، ج ۲، ص ۷۹۸، ماده عصم.

۳. محمدتقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، چاپ چهل و چهارم، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات

اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷.

نمی رسد و می میرد و این شخص با اینکه قدرت بر ترک واجب و فعل حرام دارد، ولی هرگز اقدام به آن نمی کند.»^۱

اما اعتقاد به عصمت انبیاء (علیهم السلام) از گناهان عمدی و سهوی، یکی از عقاید قطعی و معروف شیعه است که ائمه اطهار (علیهم السلام) آن را به پیروانشان تعلیم داده اند و یا بیانات گوناگونی به احتجاج با مخالفان پرداخته اند، و اما نفی سهو و نسیان از ایشان در امور مباح و عادی کمابیش مورد اختلاف، واقع شده است.

دانشمندان بزرگ شیعه برای عصمت رهبران عالی قدر آسمانی، ادله ی زیادی بیان کرده اند یکی از این ادله که جلب اعتماد است به این گونه است که یکی از شرایط تربیت و تعلیم که هدف منحصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است این است که شخص مورد تربیت به صدق گفتار مربی خود مومن باشد زیرا کشش و تمایل انسان به یک امر، به مقدار ایمان و اعتقاد انسان به صحت آن، بستگی دارد، یک برنامه اقتصادی و اجتماعی و بهداشتی وقتی مورد تایید یک شورای عالی علمی قرار گرفت با استقبال پر شور مردم روبرو می شود زیرا احتمال خطا در نظریه ی دسته جمعی دانشمندان بسیار کم است، حال اگر ما درباره ی رهبران مذهبی احتمال ارتکاب گناه بدهیم قطعاً احتمال تحریف حقایق نیز خواهیم داد و با چنین احتمال، اطمینان به گفته های آنان از ما سلب گردیده و اثر مطلوب از نهضت عظیم خواهد باشد.^۲ ممکن است گفته شود برای جلب اطمینان کافی است که آنان دروغ نگویند و گرد این گناه نگردند تا آنان مورد اطمینان مردم قرار گیرند، ولی لازم نیست که گناهان دیگر اجتناب ورزند زیرا مصونیت و عدم مصونیت نسبت به معاصی دیگر، ربطی با مسئله اعتماد و اطمینان ندارد.

پاسخ به این سوال روشن است زیرا چگونه ممکن است یک نفر به هیچ قیمتی حاضر به دروغ گفتن نباشد ولی از ارتکاب گناهان دیگر پروائی نداشته باشد. اصولاً باید توجه کرد که رادع انسان از هر گناه یک نیروی باطنی و حالت خدا ترسی و تمالک نفسانی است، که انسان را در برابر همه ی گناهان بیمه می سازد. در این

۱ . حسن ابن یوسف، حلی، باب حادی عشر، تحقیق مهدی محقق، چاپ سوم، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان

قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۳۷.

۲ . محمد هادی معرفت، تنزیه الانبیاء، به کوشش خسرو تقدیسی نیا، قم: انتشارات ائمه، ۱۳۸۸، ص ۸۳.

صورت چگونه ممکن است یک چنین حالت و تمالک نفسانی نسبت به دروغ وجود داشته باشد، ولی نسبت به گناهان دیگر وجود نداشته باشد.

از این گذشته صدور یک سلسله معاصی همان طور که باعث تنفر مردم می شوند موجب سلب اعتماد و اطمینان نسبت به گوینده نیز می گردند. این بیان همان طور که حاکی بر لزوم عصمت بعد از بعثت می باشد همچنین حاکم بر وجوب عصمت قبل از بعثت نیز می باشد. سخن کوتاه این که متون یک شریعت در عقائد و احکام، همگی بر اساس استدلال و تجربه نیست تا شخص پیامبر مانند یک فیلسوف یا یک معمم از آن راه وارد گردد و سخنان خود را روی کرسی بنشانند، بلکه شریعت بر اساس وحی آسمانی و تعالیمی است که در طول قرون به اسرار و فلسفه و علل آن پی می برده و شرط رهبری در این مسائل به وجود آمدن یک نوع اعتماد صد در صد در دل پیروان اوست که آنچه را می شنوند وحی الهی و عین واقع تصور کنند. پس لازمه جلب اعتماد این است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در تمام حالات و ادوار زندگی خواه پیش از بعثت و خواه پس از آن باید از گناه و آلودگی پیراسته باشد.^۱

یکی دیگر از ادله ی لزوم عصمت در انبیاء بینش درو نیست که بر اثر مجاهدت در راه هدایت و گذراندن مراحل سخت، در مومن بروز می کند، عامل باز دارنده ای در مقابل عصمت می باشد. اعتقاد مذکور از طرف کسانی ابراز می گردد که قائلند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) باید معصوم باشد و اینان نظر به این دارند که پست حساس و قابل تأملی مثل رسالت، از جمله مقاماتی نیست که بتوان منهای عصمت و پشت سر گذاشتن گذرگاه های اخلاقی و روحی، بدان دست پیدا کرد.

زیرا شریعت گذار باید به اعلی درجه تکامل، شفافیت دل و... و خلاصه عصمت به تمام معنی رسیده باشد تا از این رهگذر، واقعیات مخفی نزد او مکشوف، و به عیان قابل لمس باشد، چرا که در غیر این صورت نبی خدا قادر نخواهد بود در مواجهه با حوادث، موضع لازم را اتخاذ کند. در این زمینه حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«قُرِنَتِ الْحِكْمَةُ بِالْعِصْمَةِ؛^۲ حکمت و بینش همواره با عصمت پیوند داده شده است.»

۱. جعفر، سبحانی، رسالت جهانی پیامبران، تهران: صدرا، ۱۳۵۱، ص ۲۴۶-۲۴۹.

۲. عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه و تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۸.

حکیم کسی است که عقل و خرد دارد و درست می فهمد. حکیم یارای ارزیابی مسائل و احکام و علوم را داراست، پس کسی که چنین بینشی به او بخشیده شده، این بینش و خود آگاهی توأم با عصمت است.^۱

دلیل دیگری که بر لزوم عصمت در انبیاء می توان اقامه کرد شایستگی تلقی وحی می باشد، پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) کسی است که تاب تحمل و شایستگی تلقی وحی را داشته باشد. شخص آلوده، به دلیل ثقیل بودن بار علمی و عقلی قرآن، این شایستگی را ندارد، از سوی دیگر، قرآن با آن قداست و عصمتی که دارد در سینه ای وارد می شود که از استحکام لازم برخوردار باشد و آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۲ جز پاکان نمی توانند به آن دست یابند که حاکی از عظمت و هیبت این کتاب است.

امام حسن عسگری(علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ فَوَجَدَ قَلْبَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْرَ قُلُوبِ الْعِبَادِ فَاصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ فَاَبْتَعَتْهُ بِرِسَالَتِهِ، ثُمَّ نَظَرَ فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ؛^۳ خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را مہیای قبول چنین رسالت سنگین یافت و قلب مبارکش را مستعدترین قلبها دید، آنگاه بر سینه حضرت نور نبوت القاء کرد.»

در نهایت، بندگان برگزیده ی ذات اقدس باید دارای خصوصیاتی باشند متمایز از دیگر مردم؛ زیرا رسالت گرانمایه ی نبوت، اقتضا دارد تا شخص مزبور علاوه بر عصمت از گناهان کبیره و صغیره در همان مقطع، باید قبل از بعثت نیز از هر نوع لغزش و انحرافی به دور باشد و گرنه چه لزومی داشت حضرت حق، حضرت موسی(علیه السلام)، عیسی(علیه السلام)، خاتم پیامبران(صلی الله علیه وآله وسلم) و ... را از دوران جنینی در ارحام مادران مورد عنایت و زیر نظر بگیرد.^۴

پس از گذراندن بحث های مقدماتی پیرامون عصمت اکنون وقت آن است که به مراحل عصمت بپردازیم و با دلایل آن آشنا شویم:

۱ . محمد هادی، معرفت، تنزیه انبیاء، به کوشش خسرو تقدیسی نیا، قم: انتشارات ائمه، ۱۳۸۸، ص ۸۱-۸۰.

۲ . واقعه(۵۶)، آیه ۷۹.

۳ . محمدباقر، مجلسی، همان، ج ۱۸، ص ۲۰۵.

۴ . محمد هادی، معرفت، تنزیه انبیاء، همان، ص ۸۶ .

مصونیت و پیراستگی پیامبر از خلاف و خطا، بسان دیگر پیامبران دارای مراحل سه گانه است و این مراحل عبارتند از:

۱- مصونیت مطلق در تبلیغ شریعت؛

۲- مصونیت از خلاف و گناه در رفتار و گفتار؛

۳- مصونیت از خطا و اشتباه در جریان های عادی.

نخست به بیان حکم خرد در مورد مصونیت پیامبران در مقام اخذی وحی و تبلیغ می پردازیم. هدف اصلی از بعثت پیامبر، ایجاد ایمان و گرایش در مردم، و آشنا ساختن آنها با برنامه های الهی است یکی از پایه های گرایش به پیامبران این است که فرد گرونده مطمئن باشد که آنچه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می گوید، مأخوذ از خدا بوده و آنان در اخذ وحی الهی و تبلیغ آن دچار سهو و اشتباه نمی شوند و اگر احتمال خطا و لغزش در دریافت و تبلیغ وحی به میان آید، پایه اذعان متزلزل و هدف از بعثت از میان می رود. علامه جعفر سبحانی می فرمایند: مرحوم محقق طلولی در متن تجرید به این برهان با عبارت بس فشرده ای اشاره کرده، می گوید:

«و یحب فی النبی العصمة لیحصل الوثوق فیحصل الغرض و عدم السهو و کلما ینفر عنه من دناؤه الالباء و عهر الامهات؛^۱ در پیامبر عصمت لازم است تا مردم به گفتار و رفتار آنان و شوق پیا کنند و در نتیجه هدف از غایت که پیروی پیامبران است، تحقق پذیر.»

آیاتی که مصونیت پیامبر را در تمام زمینه ها به خصوص در زمینه «اخذ وحی» و «ابلاغ رسالت» تحکیم می کند عبارتند از: «عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا؛^۲ و خدا آگاه از غیب است و کسی را از غیب خود مطلع نمی سازد.»

«إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا؛^۳ مگر آن کس که او را برگزیده از رسولان، در این صورت خدا محافظان و مراقبانی از پیش رو و پشت سر آن رسول قرار می دهد.»

۱. حسن بن یوسف، حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، با تعلیقه حسن زاده، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۳۴۹.

۲. جن (۷۲)، آیه ۲۶.

۳. جن (۷۲)، آیه ۲۷.

«لَيَعْلَمَنَّ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا»^۱ تا خداوند بداند رسولان رسالت های پروردکار خود را به خوبی ابلاغ کرده اند و او آنچه نزد رسولان است احاطه پیا کرده و آنچه که آفریده است به خوبی شمرده است و بر آن احاطه دارد.»

دلالت این آیات بر مصونیت پیامبران در تلقی وحی و حفظ و تبلیغ آن بر مردم در صورتی روشن می گردد که به توضیح جمله «فانه یسلک من بین یدیه و من خلفه رسدا» پردازیم. شکی نیست که فاعل یسلک همان خداست اکنون باید دید مقصود از «بین یدیه» و «من خلفه» چیست این دو جمله این مطلب را می رساند که خدا رسول خود را از پیش رو و پشت سر با گماردن «راصدها» و «مراقبت ها» حفاظت و صیانت می کند و نمی گذارد به وحی الهی و رسالتی که پیامبران بر عهده دارند، آسیبی وارد شود. در تفسیر این دو جمله دو احتمال وجود دارد:

۱. این دو جمله کنایه از این است که مراقبت ها اطراف قلب پیامبر را گرفته و از نفوذ عوامل مخرب جلو گیری می کنند، نه فراموشی به آن راه پیدا می کند و نه شیاطین در آن تصرف می کنند.

۲. پیامبر از لحظه ای که وحی الهی را اخذ می کند تا لحظه ای که به مردم ابلاغ می کند دو حالت دارد: از آن نظر که متوجه مقام ربوبی است، حالات پیش رویی دارد و قرآن از آن با جمله (من بین یدیه) تعبیر می آورد و همگی می دانیم که این لفظ در لغت عرب به معنی پیش رو است.

ولی آنگاه که نبی وحی الهی را اخذ کرد، و متوجه ابلاغ رسالت گردید، جریان معکوس می شود و رو به مردم و پشت به مقام اخذ وحی می کند و قرآن از آن با لفظ (من خلفه) تعبیر آورده است.

و نتیجه ی آیه این می شود که پیامبر در تمام حالات چه حالت اخذ وحی من (بین یدیه) و چه حالت پس از آن و قبل از ابلاغ، و چه حالت پس از ابلاغ (من خلفه) از هر آسیب درونی و بیرونی مصون است. نه نفس نبوی در آن تصرف می کند و نه شیاطین خارجی و در هر حال، این آیه حاکی است که وقتی خداوند غیب خود را بر رسولان خود آشکار می سازد، فرشتگان را از هر طرف مامور می نماید که او را در اخذ وحی و حفظ و نگاهداری و ابلاغ و بیان آن مراقبت کند تا دچار اشتباه و لغزش نشوند.^۲

۱. جن (۷۲)، آیه ۲۸.

۲. جعفر، سبحانی تبریزی، منشور جاوید، ج ۴، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۳، ص ۵۱-۴۸.

آیه ی دیگری که می توان در مورد مصونیت پیامبر در تبلیغ شریعت به آن اشاره کرد عبارت است از: «و ما ينطق عن الهوى، ان هو الا وحى يوحى»^۱ از روی هوای نفس سخن نمی گوید بلکه گفتار او وحی الهی است که به او الهام می شود.»

این آیه به روشنی می رساند آنجا که پیامبر به عنوان نماینده ی خدا سخن می گوید، وحی است که سر سوزنی با واقع اختلاف ندارد، این آیات به روشنی مصونیت پیامبر را در مقام اخذ وحی و حفظ به روشنی ثابت می کند. اکنون با دلایل عصمت در مراحل دیگر آشنا می شویم. دومین درجه از درجات عصمت که پیراستگی پیامبر از خلاف و گناه می باشد. به اینگونه می باشد که هدف از بعثت پیامبران، هدایت و تربیت مردم است و تحقق این هدف در گرو شرایطی است که مهم آن، ایمان افراد به صدق گفتار مربی است و بدون تحقق چنین شرطی سخن و برنامه ی مربی نقش برآب می شود.

هرگاه عمل مربی با گفتار او مطابق باشد، طبعاً اعتماد شنونده را به خود جلب می کند و مایع گرایش مردم به مکتب می گردد ولی اگر او بر خلاف گفتار خود رفتار نماید، اعتماد مردم به صحت و گفتار او از بین می رود و هر خردمندی با خود می گوید: اگر مربی به صحت گفتار خود ایمان داشت هرگز، برخلاف گفتار خود کاری صورت نمی داد و در عمل به برنامه پیشگام می شود.^۲

متکلم معروف شیعه مرحوم (شیخ مرتضی) می فرماید:

«هدف از بعثت در صورتی تامین می گردد که در زندگی راهنمایان آسمانی، نقطه ضعف و موجب انزجار وجود نداشته باشد، تا مردم پس از شنیدن سخنان آنان، به آسانی به سوی آنان گرایش پیدا کرده و از او پیروی کنند. آلودگی خانوادگی یا آلودگی فردی، چه پیش از بعثت و یا پس از بعثت، مایه ی تنفر مردم از مدعیان رسالت است و سپردن یک چنین رسالت بزرگ، به فردی که در آن مایه ی تنفر و انزجار وجود دارد کاری حکیمانه نیست زیرا هدف از برانگیختن در این شرایط تامین نمی گردد.»^۳

۱ . نجم(۵۳)، آیه ۴-۳.

۲ . جعفر، سبحانی تبریزی، همان، ج ۴، ص ۵۲.

۳ . مرتضی علی بن الحسین، الموسوی، تنزیه الانبیاء، ترجمه امیر سلمانی رحیمی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی،

۱۳۷۷، ص ۶.

مسلحان بزرگ جهان از طریق گفتار و رفتار، جامعه را به راه راست و خوشبختی هدایت می کنند و توده های علاقه مند به رهبران خود، رفتار و گفتار آنان را سرمشق خود قرار داده و از هردو به صورت یکسان پیروی می کنند و هرگز میان این دو، از نظر عوامل تربیت فرق نمی گذارد، و هرگاه مصلحی بگوید: «شما از گفتار من سرمشق بگیرید، نه از رفتار من!»

مردم سخن او را غیر منطقی تلقی کرده و کاملاً از دو راه پراکنده می شود در یک چنین شرایطی که بر جامعه ها حاکم است قرآن می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛^۱ هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به فرمان خدا از او اطاعت و پیروی شود.»

این آیه با توجه به زمینه ی یاد شده می رساند که باید گفتار و رفتار او پیروی شود و اگر رفتار او محبت و شایسته پیروی است، رفتارش نیز باید چنین باشد. هرگاه رفتار تمام پیامبران مطابق برنامه ی الهی بوده باشد. تبعاً پیروی از آن ها نه تنها اشکالی نخواهد داشت بلکه شایسته ی پیروی خواهد بود. ولی اگر آنان را معصوم (علیهم السلام) از گناه و پیراسته از نافرمانی ندانیم و معتقد شویم که آنان گناه و بیگناه مصدر گناه و خلاف می گردند؛ در این صورت، مردم ناآگاه به حکم این آیه، باید از رفتار آنان پیروی کند، از طرف دیگر چون عمل آن ها برخلاف قوانین الهی است باید از آن اجتناب ورزند. پس تبعاً باید گفت: به حکم لزوم پیروی از پیامبران در همه ی موارد، هیچ پیامبری دچار انحراف و گناه نمی شود.^۲

علامه حلی (رحمه الله علیه) فرموده است که متابعت از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در گروه پیروی از جمیع اقوال و افعال آن حضرت خواهد بود، مگر اینکه نفی مبتنی بر عدم پیروی از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) صادر شده باشد، به مقتضای علم قطعی می گوئیم که پیروی از پیامبران (صلی الله علیه وآله وسلم) و تمامی اقوال و افعال آن حضرت، واجب است. معنای این سخن، چنین است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در تمامی افعال و اقوال خود معصوم (علیهم السلام) خواهد بود پس عصمت در حوزه ی افعال فردی برای پیامبر واجب و ضروری است.^۳

۱. نساء (۴)، آیه ۶۴.

۲. جعفر، سبحانی تبریزی، همان، ج ۴، ص ۶۴-۶۳.

۳. عبدالحمید، موسوی، عصمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از دیدگاه قاضی عبدالجبار فخر رازی و علامه حلی، ج

۱، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴.

آیات فراوانی در مورد پیراستگی پیامبر از گناه وجود دارد که ما به همین آیه بسنده می کنیم. مرحله ی سوم که مصونیت پیامبر از خطا و اشتباه در امور زندگی و جریان های عادی از جمله مسائلی است که در علم کلام درباره ی آن بحث و گفت و گو شده در این مورد، خرد برای حفظ اعتماد مردم به گفتار و رفتار پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مصونیت را یک حالت لازم و شرط حتمی تلقی می کند. خطا و اشتباه در غیر تبلیغ دین به دو صورت متصور است:

۱. خطا در انجام وظیفه مذهبی اعم از فردی؛

۲. اشتباه در امور روزانه ی زندگی .

مسئله ی جلب اعتماد مردم که عامل مهم در پیشرفت مقاصد پیامبران است ایجاب می کند که پیامبران در قسمت عمل به وظایف مذهبی اعم از فردی و اجتماعی مصون از اشتباه باشند، زیرا اشتباه در این قسمت عمل به وظایف مذهبی اعم از فردی و اجتماعی مصون از اشتباه باشند، زیرا اشتباه در این قسمت کم کم سبب می شود که مردم در تعالیم و گفته های آنان به دیده ی شک و تردید بنگرند و با خود چنین بیندیشند که وقتی پیامبر در عمل به وظایف، اشتباه و خطا می کند، از کجا معلوم که در بیان تعالیم دچار اشتباه نشود؟ این اندیشه ایجاب می کند که پیامبران در کارهای عادی و جریان های روزمره نیز از اشتباه و خطا مصون باشند، زیرا اشتباه در این مورد از اعتماد مردم می کاهد و سبب می شود که مردم به تعالیم او از دیده ی دیگری بنگرند.

خداوند برای پیشرفت مقاصد بعثت، باید پیامبران را با مصونیت و پیراستگی کامل مجهز سازد تا از این جهت اعتماد صددرصد مردم را به آموزگاران وحی جلب نماید و در نتیجه هدف و مقصد بعثت که تربیت و گرایش مردم به خدا است جامعه ی عمل بپوشد.^۱

امام ششم (علیه السلام) در روایتی می فرماید: «... روح القدس تحمل النبوه و روح القدس لاینام ولا یغفل ولا یلهو ولا یسهو»^۲ روح القدس حامل نبوت است، او نمی خوابد و غفلت نمی کند و از او اشتباهی رخ نمی دهد.»

۱ . جعفر، سبحانی تبریزی، همان، ج ۷، ص ۲۷۳-۲۷۲.

۲ . ابوجعفر محمد بن حسن، ابن فروخ صفار، بصائر الدرجات، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴، ص ۴۵۴.

خلاصه به خاطر مصلحتی که در امر رسالت نهفته است و برای اینکه پیامبر اسوه و الگو و سرمشق امت است، پیامبر در تمامی این مراحل دچار خطا و اشتباه نشده است تا مردم در مسئله اطاعت از رفتار و گفتار او دچار سرگردانی و دودلی نشود.

مونتگمری وات مستشرق و اسلام شناس بزرگ غرب، در بخشی از کتاب محمد در مدینه به دفاع از آن حضرت برخاسته و نظریه پردازان غربی را که دشمنانه نسبت دروغ گویی و عدم صداقت را در ادعای نبوت و نزول وحی به آن حضرت داده اند محکوم می کند او می نویسد: در بین شخصیت های عالم هیچ کس به اندازه ی پیامبر اسلام هدف ناسزاگویی دشمنانش قرار نگرفت، فهم راز این پدیده سخت است.

البته دین اسلام در طول این قرن ها تنها رقیب دشمن مسیحیت بود و مسیحیت هیچ رقیب توان مندی مانند دولت اسلامی نداشته است، مسیحیان حتی قبل از جنگ های صلیبی به اخراج عرب همت گماشتند و اندیشه ی دو دشمن بزرگ را به نام دین اسلام و محمد در ذهن غریبان نقش بستند، تا جایی که لقب «ماهوند» یعنی «خدای ظلمت» بر او نهادند. آن قدر ذهنیت منفی و سخن و عقاید خرافی را در قرون وسطی بین مسیحیان (علیه پیامبر اسلام) ترویج دادند که واقعاً جای تألیف دارد. اگرچه در دو قرن اخیر بر اثر افزایش روابط بین مسلمانان و مسیحیان این دشمنی کاهش یافته است و تعدادی از اندیشوران غربی مانند کارلایل به تجلیل از شخصیت والای آن حضرت قیام کرده اند. برخی غریبان نسبت دروغ و فریب به پیامبر اسلام داده و مدعی شدند که وی علی رغم آگاهی از عدم نزول وحی بر او ادعای نزول وحی و نبوت می کند.

اما اصلاً این دیدگاه مورد پذیرش عقل نیست. دلیل معقول نبودنش آن است که این دیدگاه به هیچ وجه نمی تواند آن همه تحمل مشکلات و محرومیت های پیامبر را در دوران مکه توجیه و تحلیل کند. علاوه بر این که این دیدگاه هیچ پاسخی برای این سؤال ندارد که چگونه آن همه شخصیت های زیرک و هوشمند و تندیس های اخلاق او را پذیرفتند و مورد احترام همه آنان قرار گرفت؟ چنان که این دیدگاه نمی تواند قدرت تحلیل این پدیده مهم را به ما بدهد که چگونه آن حضرت در تاسیس یک دین جهانی و موفق شد که انسان های والا و مقدسی به تاریخ تقدیم کرد؟

هیچ یک از این پدیده ها قابل تحلیل نیست جز بر مبنای آن که حضرت در ادعای نبوت خویش صادق باشد و هر چه را از آیات قرآن که ادعای وحیانی بودنش را کرده از سر صدق قرائت کرده است...^۱

۳-۱. مصونیت قرآن از تحریف

مصونیت قرآن از تحریف، دارای اهمیت ویژه ای است. از یک سوء اعتبار موجود و درستی استناد به آن، وابسته به مصونیت قرآن از تحریف است و اگر مصونیت قرآن از تحریف (کاستی، افزایش، تغییر و تبدیل موثر در معنای آیات، کلمات و سُور) به اثبات نرسد، هرگونه استدلال به همه یا بخشی از آیات قرآن مورد تردید قرار می گیرد؛ زیرا احتمال آن که آیات مورد استدلال، تحریف شده و آن چه مقصود خداوند بوده تغییر یافته باشد، وجود دارد و با چنین احتمالی، استدلال به آن ها نتیجه بخش نیست. ارتباط مستحکمی که بین «اعجاز قرآن» و «عدم تحریف» آن وجود دارد و پذیرش تحریف قرآن، مستلزم انکار اعجاز قرآن و در نتیجه، عدم امکان اثبات نبوت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت مستقیم است.

اعتبار روایات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) نیز به ویژه در مقام تعارض روایات با یکدیگر، به قرآن متکی است و اگر در قرآن تحریفی رخ داده باشد، اعتبار روایات نیز خدشه دار می شود! بر این اساس ابتدا واژه تحریف و بعد به بررسی ادله مصونیت قرآن از تحریف پرداخته می شود:

واژه ی تحریف از ریشه «حرف» به معنای مایل کردن و منصرف کردن و دگرگون ساختن است،^۲ و تحریف سخن، به معنای ایجاد نوعی دگرگونی و انحراف در آن است.^۳ نخستین بار این واژه در قرآن و سپس در احادیث به کار رفته است.

۱. محمد حسن، زمانی، مستشرقان و قرآن (نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن)، چاپ چهارم، قم: مؤسسه بوستان

کتاب، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱-۱۱۰.

۲. احمد ابن فارس، همان، ج ۲، ص ۴۳.

۳. خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، ج ۳، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۱.

در یک تقسیم بندی کلی، تحریف قرآن را می توان به دو نوع معنوی و لفظی تقسیم کرد. مقصود از «تحریف معنوی» برداشت انحرافی و تفسیر و توجیه سخن بر خلاف مقصود گوینده است. این نوع تحریف قطعاً در قرآن رخ داده است. حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه از وقوع چنین تحریفی در زمان خویش، به خدا شکوه می برده و از وقوع آن در آینده خبر می دهد.

«إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهَالًا وَيَمُوتُونَ ضَلَالًا لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعًا وَ لَا أَغْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»^۱ به خدا شکوه می برم از گروهی که با جهالت زندگی می کنند و با گمراهی می میرند. در میان آنان کالایی خوارتر از قرآن نیست، آن گاه که شایسته ی تلاوت شود و پر رونق تر و گران بها تر از قرآن نیست، آن گاه که از جایگاهش منحرف شود وجود ندارد.»

قرآن مجید از وقوع این نوع تحریف در کتاب های آسمانی گذشته با تعبیری یاد کرده است: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»^۲ کلمات الهی را از جایگاهش منحرف می سازند، «و يحرفونه من بعد ما عقلوه»^۳ سخن خدا را پس از آن که دریافته اند، تحریف می کنند.»

مقصود از «تحریف لفظی» تبدیل یا کاهش و افزایش الفاظ سخن گوینده است. آن چه بیش تر مورد نزاع و اهتمام قرآن پژوهان است بررسی تحریف قرآن به معنای کاهش و نقصان در کلمات، آیات و حتی سوره هاست؛ چون تحریف به معنای افزایش آیه یا سوره ای از قرآن و تبدیل آیات به آیاتی دیگر، قائلی ندارد و موضوعاً منتفی است،^۴ برای اثبات مصونیت قرآن از تحریف، شواهد تاریخی، دلایل عقلی و مستندات روایی و قرآنی متعددی ذکر شده که به آنها استناد می شود.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

۲. نساء (۴)، آیه ۶۴.

۳. بقره (۲)، آیه ۷۵.

۴. فتح الله، نجارزادگان، تحریف ناپذیری قرآن، چاپ چهارم، تهران: مشعر، ۱۳۸۷، ص ۱۸.

۱-۳-۱. شواهد تاریخی مصونیت قرآن از تحریف

در مورد شواهد تاریخی عدم تحریف، اموری از این قبیل مطرح است:

۱. حافظه شگفت انگیز عرب معاصر با قرآن و علاقه زاید الوصف آنان به قرآن به دلیل فصاحت بلاغت و آهنگ معجزه آسای آن؛
۲. انس فراوان مسلمانان با قرآن و حفظ و تلاوت آن؛
۳. تقدس قرآن نزد مسلمانان حساس بودن آنان نسبت به هر گونه تغییر در آن؛^۱
۴. دستورها و توصیه های ویژه پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد تلاوت، کتابت، حفظ و جمع آوری قرآن؛
۵. مطرح نشدن تحریف قرآن در ضمن انتقاداتی که به زمامداران پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) داده شده است.^۲

۱-۳-۲. دلایل عقلی مصونیت قرآن از تحریف

در دلیل عقلی بر مصونیت قرآن با تکیه بر چند مقدمه، مصونیت قرآن از تحریف اثبات می شود:

۱. خداوند حکیم قرآن را برای هدایت بشر فرستاد؛
 ۲. این کتاب آخرین کتاب آسمانی و آورنده ی آن نیز آخرین فرستاده ی خداست؛
 ۳. اگر این کتاب تحریف شده باشد، کتاب آسمانی دیگر و یا پیامبری دیگر راه درست را به مردم نشان نخواهد داد و در این صورت مردم به بیراهه می روند، بدون آن که تقصیری متوجه آنان باشد؛
 ۴. این گمراهی با ساحت اقدس پروردگار جهان ناسازگار، و مخالف حکمت الهی در هدایت بشر است.
- نتیجه: پس قرآن باید از هر نوع تغییر و تحریف مصون باشد.^۳

۱. فتح الله، نجارزادگان، تفسیر تطبیقی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المرتضی، ۱۳۸۹، ص ۸۸.

۲. محمد تقی، مصباح یزدی، قرآن شناسی، چاپ دوم، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزش و پرورش امام خمینی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۷.

۳. عبدالله، جوادی آملی، قرآن در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰، ش، ص ۳۱۵.

۲-۳-۱. دلایل روایی مصونیت قرآن از تحریف

روایاتی که برای اثبات مصونیت قرآن از تحریف، به آن استدلال شده فراوان است. برخی از آن ها عبارتند از:

۱. حدیث معتبر ثقلین که به صورت متواتر در منابع روایی شیعه و اهل سنت نقل شده است. در این حدیث آمده است: «قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) دو گوهر گران بها هستند که در میان شما به یادگار می گذارم مادام که به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد.»^۱

در صورتی که اگر قرآن تحریف شده بود چنگ زدن به آن نه تنها مانع گمراهی نمی شد بلکه خود گمراه کننده بود.

۲. روایات فراوان توصیه کننده به محور و محک قرار دادن قرآن در بازشناسی آن، تمایلات و جریانات فکری و اجتماعی حق از باطل؛ مانند:

«إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَلَيْكُم بِالْقُرْآنِ؛^۲ به آن گاه که فتنه ها مثل شب تیره بر شما مشتبّه شدند بر شما باد که به قرآن رجوع کنید.»

۳. روایات تأکید کننده بر اینکه اگر در صدق یا کذب بودن هر حدیثی شک کردید آن را به قرآن عرضه کنید، هر حدیثی موافق قرآن بود حق است و هر حدیثی مخالف قرآن بود آن را کنار بگذارید.^۳

در برخی از این روایات آمده است:

«و تركك حديثاً لم تروه خير من روايتك حديثاً لم تحصه... فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ؛^۴ از دست دادن و رها کردن حدیثی که آن را نقل نکرده ای بهتر است از نقل کردن حدیثی که اطلاع کافی از آن نداری... پس روایتی را که با کتاب خدا موافق است انتخاب کنید و روایتی را که با کتاب خدا مخالفت دارد واگذارید.»

۱. محمد بن یعقوب، کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج ۲، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲، ص ۶۰۰.

۳. علی، حیدریان، مفاتیح القرآن، قم: زائر، ۱۳۸۶، ص ۶۵.

۴. حسین بن محمد تقی، نوری، همان، ج ۱۷، ص ۳۲۶.

۴. روایات فراوانی که با صراحت یا با ملازمه قطعی بر مصونیت قرآن از تحریف در زمان امامان (علیهم السلام) دلالت دارد و ظاهر آن ها مصونیت قرآن در طول تاریخ است؛ مانند روایتی که در آن از امام صادق (علیه السلام) درباره قرآن سوال می شود و حضرت در پاسخ می فرماید:

«هو کلام الله و قول الله و کتاب الله و وحی الله و تنزیله، و هو الکتاب العزیز الذی لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه؛^۱ قرآن سخن خدا، کتاب خدا، وحی الهی و نازل شده از سوی اوست و آن کتاب نفوذ ناپذیری است که باطل به هیچ وجه به آن رو نمی آورد.»

حضرت در روایتی دیگر می فرماید:

«وأنه حقّ من فاتحته الی خاتمه؛^۲ و قرآن از آغاز تا پایانش حق است.»

۳-۳-۱. دلایل قرآنی مصونیت قرآن از تحریف

۱. آیات تحدی

آیات تحدی دلالت بر این دارد که همانند هیچ یک از سُور قرآن نمی توان آورد. بنابراین اگر کسی ادعا کند که یکی از سُور قرآن در دست ما، در قرآن نازل شده بر پیامبر وجود نداشته و بعداً اضافه شده، آیات تحدی این مدعا را نفی می کند؛ زیرا اگر چنین بود، پس باید بتوان مانند آن یک سوره، سوره ای فراهم آورد، چون آن یک سوره، سخن خدا نیست تا نتوان مثل آن را آورد و با توجه به این که مانند هیچ یک از سور قرآن را نمی توان آورد، معلوم می شود که در بین آن ها سوره ای ساخته و پرداخته فکر بشر وجود ندارد.

اگر مدعی تحریف بگوید: یک سوره کامل افزوده نشده؛ بلکه کم تر از یک سوره اضافه شده است، یعنی سورهایی که نازل شده، همه محفوظ مانده اند؛ ولی به اندازه یک نصف سوره بر قرآن افزوده شده است، در پاسخ می توان گفت: این صرف ادعاست؛ زیرا در بررسی آیات روشن می شود که مجموعه های متعدد آیات که هر یک به اندازه یک سوره هستند، کاملاً با هم مرتبطند و ما به اندازه کمتر از یک سوره که هیچ ارتباطی

۱. محمدباقر، مجلسی، همان، ج ۸۹، ص ۱۱۸-۱۱۷.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۳۵۳.

با قبل و بعد خود نداشته باشد نمی یابیم و بر مدعی تحریف است که چنین نمونه ای را ارائه دهد تا بررسی شود.

اگر مدعی تحریف ادعا کند که کم تر از یک سوره از قرآن حذف شده، آیات تحدی این نوع تحریف را نفی می کند؛ زیرا باقی مانده آن آیات کم تر از یک سوره خواهد بود و باید بتوان مانند آن را آورد؛ زیرا آیات تحدی آوردن به اندازه یک سوره را غیر ممکن می دانست پس کم تر از یک سوره را ممکن است بشر تهیه کند؛ در صورتی که هیچ کس همانند بخشی از قرآن را که مستقل از کل آیات دیگر باشد نیاورده است.

اگر تحریف ادعایی در زمینه تغییر و تبدیل آیات، درعین حفظ سور و کم و زیاد نشدن آن باشد، اگر تغییر و تبدیل در حدی باشد که نظم ظاهر یا محتوایی قرآن نازل شده را به گونه ای تغییر دهد که تفاوت نظم موجود با نظم اعجاز آمیز برای اهل فن روشن باشد، چنین تحریفی را نیز آیات تحدی نفی می کند؛ زیرا در این صورت، نظم اعجاز آمیزی که از سوی خداوند نازل شده بود و امکان آوردن ماندش نبود، به هم خورده و نظمی فروتر از حد اعجاز پدید آمده است و باید بتوان مثل آن را آورد.^۱

۲. اوصاف قرآن

در این دلیل، مصونیت قرآن با تکیه بر چند مقدمه به اثبات می رسد:

۱. ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در بیش از چهارده قرن قبل، ادعای نبوت از سوی آن حضرت، آوردن کتابی به نام قرآن و تحدی کردن به آن از مسلمات تاریخ است.

۲. این موضوع نیز از مسلمات تاریخ است که قرآن رایج کنونی فی الجمله همان قرآن ارائه شده از سوی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) است؛ یعنی چنین نبوده که در مقطعی از تاریخ اسلام قرآن مفقود شده باشد و به جای آن، کتابی همسان یا ناهمسان با آن تألیف شده و بین مسلمانان رواج یافته باشد.

۳. دقت در آیات قرآن کنونی این نکته را روشن می سازد که همه ی بخش های آن از این اوصاف عام برخوردار است. همه آیاتش دارای فصاحت و بلاغت خارق العاده است بین آن ها هماهنگی کامل دیده می شود. هیچ مطلب نادرستی در آن یافت نمی شود. خبرهای مربوط به گذشته ی تاریخ و پیشگویی های مربوط

۱. محمد تقی، مصباح یزدی، قرآن شناسی، همان، ص ۲۱۰-۲۱۱.

به آینده آن با واقعیت های عینی تطابق دارد، صفاتی از قبیل نور و هدایت بودن بر تمامی آیات آن منطبق است و جامع ترین صفت آن، یعنی ذکر بودن کاملاً بر همه آیات آن صدق می کند.

با توجه به مقدمات یاد شده، اگر در قرآن تحریفی موثر در معنای آن رخ داده بود این صفات نمی بایست دست کم بر برخی از آیات منطبق می شد؛ ولی چنان که گذشت، بررسی قرآن، انطباق دقیق این اوصاف به بهترین وجه بر همه آیات قرآن را نشان می دهد، پس اگر تحریفی در قرآن روی داده باشد، باید در اموری که در این اوصاف موثر نیست، مانند حذف آیه ای مکرر یا اختلاف در اعراب یا نقطه های برخی کلمات رخ داده باشد.^۱

۳. آیه حفظ

پس از اثبات عدم تحریف قرآن به بیانی که در دو دلیل پیشین گذشت، می توان برای اثبات عدم تحریف قرآن از آیات شریف به عنوان دلیل نقلی بر عدم تحریف استناد کرد:

از جمله آیاتی که به عنوان دلیل نقلی بر عدم تحریف به آن استناد شده، عبارت است از: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۲ همانا ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم و خود نگهبان آن هستیم.

این آیه ی کریمه، ماندگاری قرآن و سلامت آن را از مواجه شدن با هر رخدادی که بقایش را به خطر اندازد در طول تمام اعصار تضمین کرده است و پیداست که ضمانت الهی وعده ای است راستین که جای دگرگونی یا تخلف ندارد چنانکه خود فرموده است «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۳ و مقتضای قاعده لطف است به این بیان که:

بر خداوند - بر اساس حکمتش در تکلیف- واجب است کاری انجام دهد که بندگان را به طاعت نزدیک و از معصیت دور سازد و بی شک قرآن اساس اسلام و سندی است که با ماندگاری اسلام ماندگار است. دینی که پایان بخش ادیان آسمانی و جاویدان است؛ و اگر اسلام دین جاودانه است می بایست بنیاد و پایه های آن چنان محکم و استوار باشد که طوفان های حوادث روزگار نتواند آن را بلرزاند یا در هم شکنند.

۱. همان، ص ۲۱۲-۲۱۱.

۲. حجر (۱۵)، آیه ۹.

۳. رعد (۱۳)، آیه ۳۱.

چنین بنیانی به مثابه ی هر سند محکم وماندگار دیگر، برای آنکه با گذشت زمانه حجت ثابتی باشد سزااست که در معرض بازی بدعتگران و هوا پیشگان قرار نگیرد.^۱

این آیه از دو جمله تشکیل شده است؛ جمله ی اول با دو کلمه ی تأکیدی «ان و نحن» و به کار گرفتن ضمیر جمع «نا و نحن» به صورت قطعی و مسلم از نزول قرآن از سوی خداوند خبر می دهد. استفاده از تأکید و ضمیر جمع، که دلالت بر عظمت کار دارد، برای رفع تردید کسانی که در آیات پیشین به آن اشاره شده است. آنان به نزول قرآن از سوی خدا تردید داشتند و آن را انکار می کردند و نیروهای غیرالهی را در این زمینه موثر می دانستند. قرآن با این کلام موکد، از یک سو دخالت نیروی دیگر را در نزول قرآن نفی می کند و آن را صرفاً به خدا انتساب می دهد، از سوی دیگر، بر غفلت قرآن و سلامت آن از هر نوع دست بردی در حین نزول تأکید می ورزد.

جمله ی دوم آیه ی شریفه نیز با ذکر أدوات تأکید «ان و ک» و نیز ضمیر جمع «نا» و وصف جمع «حافظون» از نگهبانی از قرآن و حفظ قطعی آن پس از نزول سخن می گوید. نحوه ی بیان این عبارت نیز هر نوع تردید در این زمینه را می زداید. حفظ قرآن در این آیه به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی بیان شده است؛ بنابراین شامل حفظ آن از هر نوع تحریفی می شود. این بهترین وجه حفظ قرآن است که خداوند برای آن ضمانت قطعی کرده است.^۲

اکنون به بررسی یک شبهه در مورد دلالت این آیه بر عدم تحریف مطرح شده است می پردازیم. در بسیاری از آیات قرآن واژه ی ذکر بر پیامبر اطلاق شده است؛ مانند:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا* رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ؛^۳ پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید به تحقیق خدا بر شما قرآن را نازل کرده است و پیامبری که آیات روشن خداوند را تلاوت می کند.»

۱. محمد هادی، معرفت، تحریف ناپذیری قرآن، ترجمه علی نصیری، قم: موسسه فرهنگی انتشارات التمهید، ۱۳۷۹،

ص ۴۹.

۲. فتح الله نجارزادگان، تحریف ناپذیری قرآن، همان، ص ۲۴.

۳. طلاق (۶۵)، آیه ۹-۱۰.

بر این اساس، مقصود از ذکر در آیه ی ۹ حجر نیز پیامبر است و مفاد این آیه مانند آیه: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^۱ و خدا تو را از گزند مردم مصون خواهد داشت.»

ضمانت حفظ پیامبر از آسیب رسانی دشمنان اسلام است و دست کم احتمال آن که مقصود از ذکر آیه ۹ حجر پیامبر باشد، وجود دارد و در این صورت نیز واژه ی ذکر مشترک لفظی یا معنوی و در نتیجه واژه ی متشابه می شود و استدلال به آن برای عدم تحریف قرآن نادرست است.

پاسخ: بررسی موارد کاربرد واژه ی «ذکر» در قرآن به خوبی نشان می دهد که در هیچ آیه ای نمی توان مقصود از «ذکر» را قطعاً پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) دانست. فقط در برخی آیات که روشن ترین آنها آیه ی ۹ طلاق است، احتمال دارد که مقصود، پیامبر اسلام باشد؛ پس این ادعا که در بسیاری از آیات، واژه ی ذکر بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اطلاق شده، مدعایی بی دلیل است و در قرآن هیچ شاهی بر این که مقصود را از ذکر در آیه مورد بحث پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد، در دست نیست. از سوی دیگر، در آیات فراوانی واژه ی ذکر با صراحت بر قرآن اطلاق شده است؛ مانند: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^۲ و ما قرآن را به سوی تو نازل کردیم تا آنچه را به سوی مردم نازل شده برایشان روشن سازی.» در این صورت واژه ی ذکر، آن گونه که در این شبهه ادعا شده بود، مشترک لفظی یا معنوی نیست.^۳

۴. آیه عزت

آیه دیگری که برای اثبات عدم تحریف قرآن به آن استناد شده، چنین است:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۴ به راستی کسانی که چون قرآن برایشان آمد به آن کفر ورزیدند و به راستی که آن کتابی

۱. مائده (۵)، آیه ۶۷.

۲. نحل (۱۶)، آیه ۴۴.

۳. محمد تقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، همان، ص ۲۱۶-۲۱۵.

۴. فصلت (۴۱)، آیه ۴۱-۴۲.

ارجمند است و باطل از پیش روی آن و از پشت سرش به سویش نمی آید، فرو فرستاده ای از سوی خداوند فرزانه و ستوده است.»

تردیدی نیست که مقصود از ذکر و کتاب در این دو آیه، قرآن مجید است که بر سرِ وصف «عزیز» و «لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»؛ «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» وصف شده است. در وصف اول، هر یک دلالت بر عدم تحریف قرآن و صفت سوم به منشأ و راز این ویژگی اشاره دارد.

«عزیز» از ماده ی عزت و واژه ی عزت از ارض عزاز گرفته شده است از این رو «عزیز» به معنای شکست ناپذیر و نفوذ ناپذیر است.

«باطل» به معنای تباه شونده و تباه کننده است و به هر چیزی که خود به تباهی می انجامد یا امر دیگری را به تباهی می کشاند، اطلاق می شود؛ از این رو چیزهای فاسد شونده و مطالب نادرست و امور بی ثبات را باطل می نامند.

«مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ» در آیه، یا به معنای پیش رو و پشت سر از نظر زمانی است و مقصود هنگام نزول آیات و پس از نزول آن است و یا روی هم رفته به معنای به هیچ وجه و از هیچ جهت است و دلالت بر نفی کامل دارد.

صفت عزیز به تنهایی بر مصونیت قرآن از تحریف دلالت دارد؛ زیرا تحریف، نوعی شکست پذیری و نفوذپذیری است که با «عزیز بودن» قرآن سازگاری ندارد.

از صفت دوم نیز به خودی خود، عدم تحریف قرآن به خوبی استفاده می شود؛ زیرا با توجه به اعجاز و حق بودن قرآن، هرگونه تغییری که اعجاز و معارف آن را دگرگون سازد، مصداق تباه شونده و تباه کننده است که روی آن به قرآن و در این جمله به طور کلی در هر زمان و از هر جهت، منتفی دانسته شده است، چنان که هرگونه حذف آیات قرآن نازل شده، از قرآن موجود را نفی می کند؛ زیرا اگر خداوند اراده کرده که آن معارف در اختیار بشر قرار گیرد، حذف شدن آن آیات، مصداق بارز روی آوردن باطل به قرآن نازل شده به شمار می آید.

جمله ی پایانی این آیه یادآور این نکته است که قرآن، به این دلیل قابل تحریف و شکست پذیر نیست که
فروید آمده از سوی خداوند فرزانه و ستوده ای است که کارهایش دارای هدف معقول و متناسب است و خود
همه کمال ها را دارد.^۱

فصل دوم: مبانی دلالتی از دیدگاه علماء شیعه

مبانی دلالتی عبارتست از زیرساخت‌های فرایند فهم و تفسیر که مراد خداوند از متن را سامان می‌دهد؛ مانند امکان فهم و جواز تفسیر قرآن، حرمت تفسیر به رأی، وجود سطوح و بطون برای قرآن. در گذشته معمولاً این مبانی از دانش‌های منطق، اصول فقه و علم کلام اخذ می‌شده‌اند، اما امروزه با توسعه مباحث زبان‌شناسی و اصول و مبانی هرمنوتیک در غرب، دایره مبانی دلالتی تفسیر قرآن نیز گسترش یافته و برخی از مباحث در حوزه مبانی از اهمیت بیشتری برخوردار شده‌اند. در همین راستا، برای این‌که تفسیر با این مبانی دلالتی صورت منطقی داشته باشد، مباحث عمده و زیادی مطرح است که در این فصل به آن‌ها اشاره می‌شود.

۲. مبانی دلالتی از دیدگاه علماء شیعه

۲-۱. امکان فهم و جواز تفسیر قرآن

مسئله امکان فهم و تفسیر قرآن، دو جنبه دارد، یک بُعد این مسئله ناظر به این جهت است که اساساً قرآن فهم‌پذیر است یا از قبیل معماهای ناگشودنی و فهم‌ناپذیر؟ بُعد دیگر این مسئله به مخاطب بر می‌گردد، یعنی کدام مخاطب می‌تواند قرآن را بفهمد و تفسیر کند؟ آیا فهم و تفسیر قرآن مختص به معصومان است یا سایر انسان‌ها نیز به اندازه ظرفیت فکری خود می‌توانند قرآن را بفهمند؟ اگر این مسئله از بُعد اول بررسی شود واضح است که قرآن یک متن صامت و ناگویا نیست که مخاطب آشنا به زبان عربی هیچ نوع فهم و برداشتی از آن نداشته باشد، بلکه برعکس، مخاطبان اولیه عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) با شنیدن همین قرآن و فهم آن عکس‌العمل نشان می‌دادند، برخی ایمان می‌آوردند و برخی دیگر، آموزه‌ها و معارف آن را معارض با منافع خود تلقی کرده به مبارزه با آن برمی‌خواستند. همین گونه، تحدی و دعوت مخالفان به هم‌آوردی که از سوی قرآن انجام گرفت، مبتنی بر فهم قرآن از سوی آنان است.

اما مسئله امکان فهم قرآن برای غیر معصوم، یک مسئله عقلی است؛ یعنی این سوال ناظر به این جهت است که آیا می‌توان قرآن را تفسیر کرد یا این کار محال و ناممکن است؟ در این جا سه فرض مطرح می‌شود:

امکان فهم به نحو مطلق، عدم امکان فهم به نحو مطلق، و امکان فهم به نحو فی الجمله و نه مطلق، امکان در مقابل امتناع است؛ یعنی اگر تفسیر قرآن ممکن نباشد، باید امتناع داشته باشد، در حالی که اینطور نیست؛

تفسیر قرآن نه محال ذاتی مثل اجتماع نقیضین است و نه امتناع بالغیر دارد؛ بنابراین نتیجه گرفته می شود که تفسیر قرآن ممکن است؛ یعنی با وجود فراهم بودن شرایط ممکن الوقوع است نه ممتنع الوقوع.^۱

۱-۲. دلایل امکان فهم و تفسیر قرآن

از آنجا که تفسیر یک متن از جمله قرآن کریم پیوندی وثیق با چند عامل اساسی یعنی پدید آورنده متن، خود متن و مفسر متن دارد، مسئله امکان فهم متن نیز بر اساس همین عوامل قابل بررسی است.

۱. امکان تفسیر به لحاظ هدف فرستنده

۱-۱. انگیزه عقلانی سخن

همه عقلا وقتی در مقام گفتگوی جدی با مخاطبان خود سخن می گویند، یا کتاب و مقاله ای می نویسند، انگیزه و هدفشان از این کار آن است که مقصود خود را به مخاطب بفهمانند. شارع مقدس و فرستنده قرآن نیز در خطاب به عقلا از این قاعده مستثنی نیست.

۱-۲. هدف نزول وحی

برهان عقلی اقتضا می کند که اگر فرستادن وحی از سوی خداوند امری ضروری در هدایت انسان است، امکان تفسیر و فهم آن نیز که مقدم بر عمل و تاثیرپذیری از راهنمایی آن است، باید وجود داشته باشد تا هدف نزول وحی تحقق یابد؛ زیرا اگر متن وحیانی قرآن قابل فهم نباشد، مستلزم نقص غرض و ملازم با لغو بودن نزول آن است. اما ساحت خداوند منزله از فعل بیهوده است؛ بدین رو دو نتیجه گرفته می شود که قرآن فهم پذیر است و امکان فهم آن نیز در تحقق حد نصاب هدایت برای همه وجود دارد.

نکته فوق از خلال آیات متعددی نیز قابل استفاده است که هدف اصلی از ارسال پیامبران و نزول وحی بیداری مجرای فکری انسان ها و اتمام حجت به عنوان لازمه مسئولیت خواهی از آنان است:^۲

«لَئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»،^۱ قرآن نیز به عنوان کامل ترین وحی خدا مشمول این قانون است. منوط کردن مطلق فهم قرآن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و معصومان (علیهم السلام) با

۱. جمعی از محققان، آسیب شناسی جریان های تفسیری، به کوشش محمد اسعدی، ج ۱، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه

حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۴.

اینکه اعتبار سخن معصوم نیز از ناحیه خود قرآن است، ادعای موجهی نمی باشد؛ البته این سخن هرگز نافی فهم حداقلی انسان های عادی و فهم حداکثری انسان های برگزیده الهی یعنی معصومان (علیهم السلام) نیست.

۲. امکان فهم و تفسیر به لحاظ متن قرآن

قرآن که امروزه به صورت متن مکتوب است، همان وحی نازل شده بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد. بررسی متن قرآن و ملاحظه ویژگی های آن نیز به وضوح نشان می دهد که قرآن به زبان عربی روشن و دارای ترکیب و مضمون معنادار و قابل فهم و تفسیر است. قرآن نه یک متن پیش پا افتاده است که هیچ نوع تفسیری را بر نتابد و نه یک متن معماگونه و نامفهوم است که تفسیر گریز باشد. علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) می نویسد: «آنچه پس از تدبر کافی در آیات قرآنی و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) بدست می آید این است که قرآن کریم در لهجه شیرین و بیان روشن و رسای خود، هرگز شیوه لغز و معما پیش نگرفته و مطالبی را جز با قالب لفظی خودش به مردم القا نکرده است.»^۲

ایشان در جایی دیگری می نویسد: «قرآن مجید از سنخ کلام های معمولی، از معنای مراد خود کشف می کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت اللفظی قرآن جز آن است که از لفظ عربی اش فهمیده می شود.»^۳

۳. امکان تفسیر قرآن از منظر مخاطب

۱-۳. انسان و ابزار های شناخت

مخاطب قرآن انسان است. انسان دارای ابزارهای گوناگون شناخت است. مهمترین ابزار آگاهی آدمی نیروی عقل و قوه شناخت حقایق این علائم است؛ بدین رو با وجود تجهیز انسان به این نیرو دور از وجدان

۱. نساء(۴)، آیه ۱۶۵.

۲. محمدحسین، طباطبایی، قرآن در اسلام، همان، ص ۲۴؛ محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۸۱.

۳. محمدحسین، طباطبایی، قرآن در اسلام، همان، ص ۱۸.

است که به طور مطلق امکان هر نوع فهم و تفسیر قرآن را از وی سلب نموده، قائل شویم اندیشه انسان به هیچ مرتبه ای از مراتب فهم و تفسیر قرآن دسترسی ندارد.^۱

۲-۳. مذمت تدبیر نکردن در قرآن

قرآن گروهی از انسان ها را مذمت می کند که چرا در مورد قرآن تدبیر نمی نمایند:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؟^۲ آیا به آیات قرآن نمی اندیشند یا [مگر] بر دل هایشان قفل هایی نهاده شده است.»

بی گمان این نوع ملامت وقتی از سوی عقلا قابل پذیرش است که انسان توانایی فهم معانی و معارف قرآن را داشته باشد در غیر این صورت این نوع سرزنش نارواست و از سوی پروردگار حکیم زبیده نخواهد بود.

۳-۳. سنت پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) قرآن را ثقل اکبر معرفی و به مردم توصیه کردند که در تاریکی های گمراه کننده به قرآن رجوع کنند: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی: کتاب الله فیہ الہدی والنور حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی... فانظروا کیف تخلفونی فیہما»^۳

همچنین در سخنی دیگر به مردم سفارش نمودند که قرآن را پناهگاه هدایت خویش برگزینند: «...إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَلَعَلَّكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ؛ هرگاه آشوبها چون شب تار شما را فرا گرفت به قرآن تمسک جوید، زیرا قرآن شفیع است که شفاعتش پذیرفته است.

۱. محمد، اسعدی و محمدباقر سعیدی روشن، آسیب شناسی جریان های تفسیری، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، ص ۱۶.

۲. محمد (۴۷)، آیه ۲۴.

۳. محمدباقر، مجلسی، همان، ج ۲۳، ص ۱۰۹.

۴. محمد بن حسن حر، عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، قم: موسسه آل بیت (ع)، ۱۴۰۹، ص ۱۷۲.

گزارش بدی‌ها را می‌دهد و گفته او تصدیق می‌شود»؛ لازمه این سخن امکان فهم قرآن و توان بهره‌مندی از رهنمود آن است. همین‌طور ائمه اطهار (علیهم السلام) مردم را به مراجعه به قرآن و تلاش در فهم معارف و دستورهای آن ترغیب می‌نمودند.

۲-۱-۲. دلایل جواز تفسیر

از جمله مبانی تفسیر قرآن، جواز فهم و تفسیر قرآن است. مسئله جواز تفسیر بیشتر ناظر به دو جنبه است، یک سوی این مسئله به روایی و ناروایی شرعی تفسیر قرآن بر می‌گردد و سوی دیگر آن به اعتبار و عدم اعتبار منطقی فهم انسان‌های عادی مربوط می‌شود.

سیره علمی و عملی دانشمندان فرقه‌های گوناگون مسلمان با بهره‌گیری از تعالیم قرآن کریم و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) جواز تفسیر و عدم ممنوعیت آن برای واجدین صلاحیت‌های لازم بوده است؛ به همین دلیل، هر یک از عالمان مسلمان کوشیده‌اند تا به قدر توان خود از ابهام و اجمال معنایی آیات پرده‌برگیرند و به کشف معانی و معارف قرآن بپردازند.

۱. قرآن معیار سنجش اخبار

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) و همین‌طور امامان معصوم (علیهم السلام) روایاتی به این مضمون آمده است که احادیث منسوب به معصومان (علیهم السلام) را به قرآن عرضه نمایند، اگر موافق قرآن بود، اخذ کنید و اگر مخالف بود، آن را رها کنید.^۱

دلالت التزامی این سنخ روایات، جواز تفسیر قرآن است، زیرا در صورتی می‌توان قرآن را معیار ارزیابی و رد و قبول روایات قرار داد که مرتبه‌ای از معانی آن را بفهمیم به همین جهت است که شیخ طوسی در مورد

۱. محمدبن حسن، طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، تهران: دارالکتاب، ۱۳۴۵، ص ۲۷۶؛ عن النبی (صلی الله علیه و اله و سلم) و عن الائمة (علیها السلام): «إذا جاءكم منا حدیث فاعرضوه علی کتاب الله، فما وافق کتاب الله فخذوه، وما خالفه فاطرحوه أو ردوه علينا»

احادیث معروف به «اخبار عرض» می نویسد: چگونه می توان احادیث را بر کتابی عرضه کرد که اصلاً قابل فهم نیست؟^۱

«و کیف یمكن العرض علی کتاب اللّٰه، و هو لا یفهم به شیء؟»

۲. استنباط احکام شرعی از قرآن

در پاره ای روایات، امامان معصوم (علیهم السلام) در پاسخ برخی مسائل فرموده اند: امثال این احکام از آیات قرآن قابل استنباط است. حاصل این سخن آن است که این مسائل را خود آنان مستقلاً می توانند از قرآن استنباط کنند و جای سوال ندارد.

در روایتی، یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) می گوید: «عُثِرَتْ فَاَنْقَطَعَ ظَفَرِي فَجَعَلْتُ عَلَيَّ اصْبَعِي مِرَارَةً فَكَيْفَ اصْنَعُ بِالْوَضُوءِ؟ قَالَ يَعْرِفُ هَذَا وَ اشباهه من کتاب اللّٰه عزوجل: قال اللّٰه ما جعل علیکم فی الدین من حرج، امسح علیہ» بر اثر آسیبی ناخنم افتاد و من آن را بسته ام، حال برای وضو چه کنم؟ امام (علیه السلام) پاسخ می دهند: مسائلی از این دست از کتاب خدا معلوم می شود؛ زیرا می فرماید: مشقتی در احکام دین نیست؛ برو روی همان مسح کن.^۲

۳. سیره جاری مسلمانان

سیره مستمر در میان همه فرق اسلامی با گرایش های گوناگون آن بوده که قرآن را تنها از منظر قرائت نگاه نمی کرده اند بلکه درصدد فهم و تفسیر معانی و معارف آن بر می آمده اند.

۳-۱-۲. دلایل قابل فهم بودن قرآن کریم

دلایل زیر درصدد بیان این نکته است که قرآن کریم در عین اعجاز عبارات، همچون سایر متون قابل فهم بوده و می توان بدان استناد جست، البته این بدان معنا نیست که در ورای ادراک ظاهر، حقیقتی نهفته نمی

۱ . محمد بن حسن، طوسی، التبیان فی التفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا، ص ۶.

۲ . محمد بن یعقوب، کلینی، همان، ج ۳، ص ۳۴.

باشد؛ بلکه منظور آن است که آنچه به فهم آید مورد اعتماد است، هر چند لایه های ژرف دیگری در پس پرده عبارات لحاظ شده است. با چنین دیدگاهی به دلایل زیر نظری می افکنیم.

۱. نزول به لسان عربی مبین

قرآن کریم به زبان عربی آشکار و آشکار کننده نازل شده است، علت این نزول را قرآن خود چنین بیان می دارد: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۱ ما قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم، باشد که شما تعقل کنید.

پس علت چنین نزولی، تعقل نمودن مردم بوده است. این نکته دلالت دارد بر این که عبارات قرآنی قابل فهم و تعقل می باشد، و مردم نیز توان درک آن را دارا هستند. البته کسب مقدمات لازم برای فهم هر متنی ضروری است.

۲. خطاب های قرآن کریم

قرآن کریم حاوی خطاب های مختلفی است، انتظار از خطاب این است که مخاطب به کدام گوینده گوش فرا داده، و مقصود آن را باز یابد، و مضامین آن را به کار بندد. در این صورت چگونه می توان پذیرفت که کلام حکیم برای مخاطب او قابل فهم نباشد. مثلاً زمانی که قرآن به مومنان خطاب می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» چنانچه پس از خطاب مطالبی را به گونه ای اعلام کند که آنها را درک نکنند، و یا به آن چه درک می کنند نتوانند اعتماد نمایند، این خطاب ها به چه کار آید؟^۲

۳. تحدی قرآن

قرآن کریم سند نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) است؛ سندی که در رسالت آن حضرت و در حقانیت خود به تحدی پرداخته و جمله افراد بشر را به عجز از ارائه همانندی برای خود متهم می سازد، و آنان را که با دیدی تردید آمیز بدان می نگرند، به ارائه برای حتی یک سوره قرآن فرا می خواند:

۱. یوسف (۱۲)، آیه ۲.

۲. محسن، میر باقری، ظاهر قرآن، باطن قرآن، تهران: انتشارات رایزن، ۱۳۸۰، ص ۴۵-۴۴.

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۱ و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید پس اگر راست می گوئید سوره ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر خدا فرا خوانید.

از تحدی قرآن این نتیجه حاصل می شود که متن قرآن کریم و معجزه بودن آن برای عموم مردم و حتی برای منکران باید قابل فهم و درک باشد، زیرا از مردم خواسته شده است که: دست نوشته های بشر را با آیات قرآن مقایسه کنند تا برتری خارق العاده کتاب خدا را بیابند.

دعوت قرآن کریم بر تحدی و توجه مردم به این که کتابی همانند قرآن نخواهد بود و هرگز نوشتاری مقام و نقش هدایت گری قرآن را نداشته است، نشانگر آن است که مردم و حتی مخالفین می توانند قرآن را درک کنند، و روشنگری آن را بیابند. اعتراف های غیر مسلمانان و اندیشمندان غیر مومن درباره قرآن، مبنی بر عظمت و تعالی معارف قرآن، کاملاً قرآن برای همه قابل فهم بوده است.

۴. دستور بر تدبر

پیرامون تدبر در قرآن کریم در چهار آیه سخن به میان آمده است. در جایی می فرماید:

«أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۲ این قرآن کتابی است که ما آن را به سوی تو فرستاده ایم و مبارک است. تا خردمندان در آیات بیندیشند و پند گیرند.

با توجه به نکات فوق روشن می شود که، قرآن کریم در قالب عبارات بشری، به زبان عربی روشن نازل شده تا برای درک و فهم آسان بوده و در آن تدبر کنند و حقانیت آن را بیابند و با تعلیم رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) و امامان و اهل بیت (علیهم السلام) معیارهای عمل را در اختیار داشته باشند.

مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) همین نظر را در خلال مباحث تفسیری خود کراراً بیان داشته است. از جمله در تفسیر آیه شریفه: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ»^۳

۱. بقره (۲)، آیه ۲۳.

۲. ص (۳۸)، آیه ۲۹.

۳. قمر (۵۴)، آیه ۳۳.

آسان ساختن همان تسهیل کار است. آسان سازی قرآن کریم، القا آن است به گونه ای که فهم مقصودهای آن برای عموم و برای خواص آسان و میسر گردد و به نحو آسان در اختیار فهم های ابتدایی و بسیط و ادراک های عمیق قرار گیرد، به گونه ای که هر کدام به میزان فهم خود بهره برند.^۱

۲-۲. حرمت تفسیر به رأی

مساله «تفسیر به رأی»، از مسائل دامنه داری است که در طول تاریخ تفسیر قرآن کریم موجب تحولات مختلف در فهم آن شده است. برخی با تمسک به روایات حرمت تفسیر به رأی، هر گونه تفسیر و فهم قرآن را برای غیر از پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) ممنوع اعلام کردند و طریق افراط پیمودند و آیات صریح در دستور به تدبر و ژرف اندیشی را نادیده گرفتند و برخی با عدم توجه لازم به اخطار های پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) دچار تفریط شده و آرای خود را به قرآن کریم تحمیل کرده و به گرداب تطبیق و تأویل نادرست افتادند.

برای رسیدن به معنای درست از مجاز و تمایز آن با تفسیر به رأی ممنوع باید حدود مساله روشن گردد تا نه از فیض کتاب که «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ»^۲ «يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»^۳ محروم شویم و نه خدای ناکرده به ورطه «فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» فرو افتیم.^۴

از دیدگاه اندیشمندان اسلامی هر چه که مصداق تفسیر به رأی باشد شرعاً و عقلاً ممنوع است؛ چرا که تفسیر قرآن کریم به معنای «کشف مقصود خداوند از متن و نهایتاً استناد برداشت به خداوند است» و چنین برداشتی باید با مبانی صحیح و به کارگیری روش سالم انجام گیرد.^۵

۲-۲-۱. روایات در مذمت تفسیر به رأی

۱. محمدحسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، همان، ج ۱۹، ص ۱۱۳.

۲. نحل (۱۶)، آیه ۸۹.

۳. اسراء (۱۷)، آیه ۹.

۴. حسین بن محمد تقی، نوری، همان، ج ۱۷، ص ۳۳۸.

۵. عبدالله، حاجی علی، مقاله تفسیر به رأی، نشریه معارف نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، شماره ۴۶، ۱۳۸۶،

روایات در ممنوعیت و مذمت تفسیر به رأی به طور متواتر از شیعه و سنی نقل شده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱- «عن أبي عبد الله (عليه السلام): قال: مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ لَمْ يُؤْجَرْ وَإِنْ أَخْطَأَ كَانَ إِثْمُهُ عَلَيْهِ؛^۱ امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند اگرچه صحیح هم باشد پاداشی به او داده نمی شود و اگر به خطا رود گناهش بر گردن او است.»

۲- مرحوم کلینی از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که آن حضرت به قتاده، مفسر معروف فرمود: «وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ- إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ فَسَّرْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ؛ وای بر تو ای قتاده! اگر از جانب خود قرآن را تفسیر کنی هم خودت هلاک شده ای هم دیگران را هلاک کرده ای همچنین است اگر تفسیر قرآن را از اندیشه های دیگران بگیری.»^۲

۳- عن النبي (صلى الله عليه و اله و سلم): «من قال في القرآن من غير علم، فليتبوأ مقعده من النار؛ پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند: «کسی که بدون علم و دانش قرآن را تفسیر کند، جایگاهش آتش جهنم است.»^۳

در روایتی دیگری، ابن عباس نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود: «من قال في القرآن برأيه فليتبوأ مقعده من النار»^۴

— بررسی روایت تفسیر به رأی

در روایات تفسیر به رأی، نکات فراوانی که راهگشای مفسران و تفسیر قرآن است وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ . محمد بن مسعود، عیاشی، همان، ج ۱۸، ص ۱۸.

۲ . محمد بن حسن، حر عاملی، همان، ج ۲۷، ص ۱۸۶.

۳ . حسین بن محمد، تقی نوری، همان، ج ۱۷، ص ۲۳۸.

۴ . محمدباقر، مجلسی، همان، ج ۳۰، ص ۵۱۳.

اول: روایات با صراحت تفسیر به رأی را مورد نکوهش قرار داده و مجازات برای آن تعیین نموده اند و این یکی از افتخارات دین اسلام است که بین تفسیر به رأی و تفسیر به عقل فرق می گذارد، یکی را مذموم و دیگری را ممدوح می داند.

دوم: در روایات واژه «رأی» به ضمیر (ه) اضافه شده است و این نهی از رأی خود شخص است، نه رأی و نظری که برگرفته از ادله و منابع صحیح، مانند کتاب و سنت و عقل باشد و این نشان می دهد که رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) ناخواسته مسلمانان را از اجتهاد مطلق نهی کند.

سوم: در تفسیر به رأی، تفاوتی ندارد که مفسر یک آیه را تفسیر کند یا بخشی از قرآن و یا تمام آن را.

چهارم: برخی از روایات مانند روایات نبوی «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ لَمْ يُؤْجَرْ وَإِنْ أَخْطَأَ»؛^۱ تفسیر به رأی را، حتی در صورتی که آن تفسیر درست و صحیح نیز باشد مورد سرزنش قرار داده و این نشان می دهد که نهی از شیوه برداشت است زیرا نظریه و رأی صحیح باید قابل ستایش باشد. نه سرزنش و مجازات این نیست، مگر به خاطر این که شیوه رسیدن به این نظریه غلط بوده است.

پنجم: از واژه «بغیر علم» در روایات نهی از تفسیر به رأی، استفاده می شود که نظر دادن، بدون علم و آگاهی نیز دارای مجازات و سرزنش است و از مصادیق تفسیر به رأی است.^۲

ششم: یکی از موارد تفسیر به رأی و حکم صادر کردن از قرآن کریم که موجب هلاکت انسان است، این که بدون آشنایی به آیات ناسخ و منسوخ درباره قرآن نظر دهد.

۲-۲-۲. آثار منفی تفسیر به رأی

۱. سرزنش عقلا بر تفسیر به رأی

۲. وعده ی عذاب الهی که در روایات وارد شده است.

۱. محمد بن حسن، حر عاملی، همان، ج ۲۷، ص ۲۰۶.

۲. حسین، علوی مهر، روش ها و گرایش های تفسیری، چاپ دوم، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه،

۱۳۸۹، ص ۱۷۹-۱۸۰.

۳. هرج و مرج شدید در فهم معانی آیات قرآن، چون معیارها و ضوابط تفسیر کنار رفته و معانی اصلی آیات مورد غفلت قرار می‌گردد و مدعیان دروغگو، گاه یک آیه را بر دو معنای متضاد حمل خواهد کرد، بلکه در اثر تفسیر به رأی، ارزش تمام قوانین و الفاظ در جهان از بین می‌رود.
۴. قرآن که راهبرد افکار بشر است، عملاً به صورت وابسته و تابع فکر بشر در می‌آید و بدین ترتیب، این کتاب هدایت گر جامعه، پشتیبان انحرافات فکری و اخلاقی خواهد شد. وسیله وحدت، عامل نفاق و پراکندگی شده و برنامه‌های سعادت عمومی، به برنامه‌های سودجویی شخص تبدیل می‌شود.
۵. ارزش‌های اصیل کتاب و سنت و محتوای واقعی آن‌ها از بین رفته و دستاویزی برای گمراه و گمراه‌کننده به وجود می‌آید.
۶. تطبیق قوانین آسمانی برخواسته‌های انحرافی محیط‌های آلوده، که تغییر و تبدیل مفاهیم آن‌ها را با دگرگون شدن محیط‌ها، در پی خواهد داشت.
۷. کمرنگ شدن تعبد دینی و اوج‌گیری خودمحوری‌ها و حکومت سلیقه‌های شخصی بر افکار جامعه.
۸. جدایی مسلمانان از اهل بیت (علیهم السلام) در اثر نادیده انگاشتن احادیث و قرائن نقلی در تفسیر و در نتیجه گمراهی و گمراه‌سازی.
۹. غلطیدن در قیاس و استحسان و رخنه‌ی افکار غلط در معارف اسلامی.^۱
۱۰. سقوط مفاهیم نامحدود ابدی و تبدیل آنها، به مفاهیم مبتذل، محدود و نارسایی افکار انسان‌های کوتاه فکر و دورسازی مسلمانان از نور هدایت قرآن.^۲

۲-۳. وجود سطوح و بطون

در شمار مهمترین مبانی قرآن اعتقاد به وجود سطوح و بطون برای تمامی آیات قرآن است. بر این اساس، قرآن کریم کتابی تک‌لایه نیست که فقط از مفاد و فرمول‌های ظاهری برخوردار باشد و آن را به مدد آگاهی از

۱. محمد علی، رضایی اصفهانی، درسمانه روش‌های تفسیر قرآن، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۰، ص

۱۸۲-۱۸۳.

۲. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر به رأی، چاپ هفتم، قم: مطبوعات هدف، ۱۳۶۷، ص ۳۹.

اصول مقبول گفتمان عرضی بتوان بدست آورد، بلکه کتاب اندر کتاب است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ»^۱ همانا آن قرآن کریم است. که در کتاب محفوظی جای دارد.

آری، معارف وحیانی که در این نوشته آسمانی برای هدایت بشر آمده، به تناسب گنجایی معرفتی مخاطبان در طول سال های نزول تا برپایی روز رستاخیز، دارای لایه های تو در تو است و هر غواصی به میزان توانمندی ها و تلاش های خویش از این مانده معرفت آموز بهره مند می گردد.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند: «وَلَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَبَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ»^۲ پس در لایه مندی الهی شکی نیست ولی شرط دستیابی به لایه های زیرین آن، طهارت باطنی و پاک زیستی روحی است: «لا یمسه الا المطهرون». پیراستگی از رذائل و آراستگان به فضائل، شرط حضور در این میدان را دارند که سرآمدشان دودمان رسالت (علیهم السلام) و برخورداران از ملکه عصمت فراگیر، سپس پی سپاران راستین آنان و دانشمندان ربانی اند که دارندگان ملکه عدالت یا عصمت محدود و منطقه ای هستند.^۳

صرف نظر از تحلیل های عقلانی که در مورد ظاهر و باطن قرآن شده است، روایات نیز گویای مطالب جالب توجهی است. با دقت در روایات، نکات زیر به دست می آید:

الف: در روایات، ظاهر به تنزیل و باطن به تأویل معنا شده است، مانند روایت زیر:

«عن فضیل بن یسار قال سألت ابا جعفر (علیه السلام) عن هذه الروایه: «ما من القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن» فقال: ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضی و منه ما لم یکن یجری کما یجری الشمس و القمر....»^۴ تنزیل گاهی به الفاظ قرآن و گاهی به معنای سطحی آیات اطلاق شده است که در اینجا نمونه ای برای هریک ذکر می شود.

۱ . واقعه (۵۶)، آیه ۷۷-۷۸.

۲ . محمد بن یعقوب، کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۰۰.

۳ . مجید، حیدری فر، مهندسی فهم و تفسیر قرآن، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۱، ص ۱۶۴-۱۶۶.

۴ . ابوجعفر محمد بن حسن، ابن فروخ صفار، همان، ص ۱۹۶.

نمونه اول: میثم بن عباس گفته: «درباره ی تفسیر قرآن هر چه می خواهی از من بپرس، زیرا من تنزیلش را برای امیرالمومنین (علیه السلام) قرائت کردم و ایشان تأویل آن را به من آموخته است.»^۱

نمونه دوم: اسماعیل بن جابر از امام صادق (علیه السلام) و ایشان از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: در آیات محکم قرآن، آیاتی است که تأویل آنها در تنزیلشان آمده است؛ مانند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»^۲

تأویل این آیه همان است که در تنزیلش آمده است.^۳

این حدیث گویای این امر است که هر کس به زبان قرآن آشنا باشد، مراد خداوند از ظاهر آیه یاد شده را در می یابد، با این تحلیل «ظاهر» در روایات به دو معنا به کار رفته است:

۱- الفاظ قرآن که مورد تلاوت و قرائت قرار می گیرد.

۲- معنای سطحی و تحت اللفظی که با توجه به معنای لغوی و با در نظر گرفتن سبب نزول به دست می آید. بدیهی است با توجه به دو معنای یاد شده برای «ظاهر» معنای «باطن» نیز متفاوت خواهد بود. مراد از باطن قرآن در مورد نخست، مطلق معنا است که از معنای سطحی تا ژرفای مراد حق تعالی را شامل می شود و در مورد دوم، هر گونه معنایی که از نوعی خفا برخوردار باشد و بیرون از معنای سطحی آیات باشد، شامل می شود.

روایات ذیل به مورد نخست از معنای ظاهر و باطن نظر دارد:

«ظاهر قرآن، زیبا و شگفت انگیز و باطن آن، ژرف و عمیق است.»^۴

«ظاهر قرآن، محکم و وثیق و باطن آن ژرف و عمیق است.»^۵

«ظاهر قرآن، تلاوت و باطن، تأویل است.»^۱

۱. محمدباقر، مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۱۲۸.

۲. مائده (۵)، آیه ۶.

۳. محمد بن حسن، حر عاملی، همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸؛ محمدباقر، مجلسی، همان، ج ۲، ص ۲۸۴.

۵. محمدباقر، مجلسی، همان، ج ۷۴، ص ۱۳۶.

«ظاهر قرآن، تلاوت و باطن، فهم است.»^۲

در روایات اخیر، تلاوت به معنای «متلو» و فهم به معنای «مفهوم» است، با توجه به این روایات، ظاهر قرآن بیشتر به بُعد زیبایی شناختی الفاظ قرآن مربوط است که در اوج فصاحت است و تلاوت آن، افکار و دل ها را مجذوب و مسحور خویش می سازد و باطن قرآن یکسره به بُعد معنا شناختی قرآن کریم ارتباط دارد. روایات ذیل به مورد دوم از معنای ظاهر و باطن نظر دارد:

ظاهر قرآن، حکم خداوند و باطن آن علم اوست.^۳

ظاهر قرآن، کسانی هستند که آیات درباره ی آن ها نازل شده و باطن آن، کسانی هستند که رفتاری مانند آن دارند.^۴

در این روایات، هم ظاهر و هم باطن در حوزه ی معنا قرار گرفته است. به عبارت دیگر باطن در روایات دسته ی نخست مقسم برای ظاهر و باطن در روایات دسته ی دوم است ظاهر به معنای لفظی و سطحی و باطن به معنای وسیع تر و مجرد از خصوصیات که بر مصادیق دیگری نیز قابل حمل است، اطلاق شده است.^۵

۱-۲-۳. ارتباط معنای باطنی قرآن با ظاهر قرآن

آنچه مسلم است این است که اگر معنایی را به عنوان باطن قرآن ادعا کند که مخالف آشکار با ظاهر قرآن داشته باشد؛ یعنی ظاهر قرآن را نفی کند و با آن تعارض داشته باشد آن معنای باطنی قطعاً صحیح نیست، اما اینکه معنای باطنی با معنای ظاهری ارتباطی دارد یا نه، از روایات استفاده می شود که مختلف است.

۱ . محمود بن عبدالله، آلوسی، روح المعانی، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ص ۱۷؛ جلال الدین، سیوطی، همان، ج ۱، ص ۷۷.

۲ . محسن، فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا، ص ۲۸-۲۹.

۳ . محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۸۹، ص ۱۷.

۴ . محسن، فیض کاشانی، همان، ج ۱، ص ۲۷.

۵ . محمد کاظم، شاکر، مبانی و روش های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳-۱۴۵.

گاهی می بینیم که با همدیگر ارتباط دارند و گاهی نمی شود چنین ارتباطی برایش بدست آورد؛ مثلاً آن روایاتی که در مورد «بسم الله» می فرمایند: باء آن بها الله، سین آن سنا الله، و میم آن مجد الله است، این معنا با معنای ظاهر «بسم» ارتباطی ندارد، مگر بگوییم هر دو مرتبط با خدای متعال است.

اما در صحیفه عبدالله بن سنان آمده است:

شخصی از امام صادق (علیه السلام) می پرسد: معنای (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ) چیست؟ امام (علیه السلام) می فرماید: «أَخَذُ الشَّارِبِ وَ قَصُّ الْأَظْفَارِ؛ گفتن شارب و چیدن ناخن ها.»

عبدالله می گوید: ذریح محاربی از شما نقل کرد که فرمودید: معنای این آیه، دیدار امام است. حضرت می فرماید: آری، درست است. هم کلام او درست است و هم معنایی که اکنون گفتم. برای قرآن، ظاهر و باطنی است.

در این روایت که سندش نیز صحیح است، می توان بین معنای ظاهر و باطن که برای این آیه بیان شده است، یک گونه ارتباطی در نظر گرفت و آن این که ناخن گرفتن و کوتاه کردن شارب، پاکیزه کردن خود و دور کردن کثافات از بدن است. لقاء و دیدار امام هم سبب می شود که صفات رذیله از انسان دور شود، بدی های باطنی و زشتی ها از او زدوده شود. در این جا یک ارتباط بین ظاهر و باطن وجود دارد.

گروهی بر آن اند که باطن و ظاهر هیچ ارتباط منطقی و زبان شناختی یا دلالتی با یکدیگر ندارند و راه دریافت معانی ظاهری غیر از راه دریافت معانی باطنی است. این گروه معتقدند معانی ظاهری را می توان با استفاده از قواعد ادبی، سیاق کلام و شأن نزول و با در نظر گرفتن معانی عرضی و عقلایی الفاظ و ترکیب ها بدست آورد، اما معانی باطنی هیچگونه ارتباطی با مدلول ظاهری لفظ ندارد و از این رو راه کسب آن متفاوت است.

لُبّ و مغز نظریه ی عدم و ارتباط دلالتی ظاهر و باطن، آن است که خداوند متعال در هر آیه ای دو یا چند معنای از هم گسسته را قصد کرده است: یکی معنای ظاهری که مطابق معنای وضعی و استعمالی واژه ها در

زبان عربی به کار برده است و دیگری معنای باطنی که با معنای وصفی و استعمالی لفظ ارتباط ندارد.

صاحبان این نظریه، الفاظ قرآن را برای معانی باطنی اش، رمزواره می دانند.^۱

در مقابل، گروه دیگری از صاحب نظران و مفسران قرآن کریم، باطن قرآن را برگرفته از ظاهرش می دانند، به طور مثال مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله علیه)، معانی باطنی را مدلول مطابقی معنای ظاهری می دانند و بر این باورند که آیات قرآن غیر از معنای ظاهری، دارای معنای طولی هستند که با تأمل و تدبر به دست می آید و آنچه هم که در روایات صحیح از اهل بیت (علیهم السلام)، به عنوان تفسیر باطن قرآن رسیده، از همین قبیل است.^۲

نظریه عدم ارتباط دلالتی بین معانی باطنی با ظاهر قرآن، نظریه ضعیف و سستی است. نکات زیر موید سستی این نظریه است:

۱. اگر خداوند از آیات قرآن، معانی دیگری در نظر گرفته است که هیچ ارتباطی با معانی ظاهری این الفاظ ندارد، حداقل باید به این شیوه ی بیانی تصریح می شد، یعنی می بایست گفته می شود که خداوند معانی دیگری نیز قصد کرده است که برای شما قابل فهم نیست، در حالی که مردم دعوت به تفکر و تدبر در قرآن شده اند تا به مقاصد قرآن پی ببرند.

۲. در روایات نیز دلیلی وجود ندارد که باطن قرآن، معانی رمزی است که با ظاهر قرآن ارتباط دلالتی ندارد؛ بلکه در روایات ظاهر و باطن، شواهدی است بر این که بین ظاهر و باطن، ارتباط زبان شناختی و دلالتی وجود دارد. برخی از این شواهد به قرار زیر است:

۱-۲. در روایتی باطن قرآن به «فهم» تفسیر شده است. در اینجا فهم به معنای مفهوم است، پس باطن قرآن چیزی است که از الفاظ قرآن فهمیده می شود.^۳

۱. علی اکبر، بابایی، محمد کاظم شاکری، باطن و تأویل قرآن، قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۸۱، ص ۲۷-۲۸.

۲. محمدحسین، طباطبایی، قرآن در اسلام، همان، ص ۲۴؛ محمدحسین، طباطبایی، میزان، همان، ج ۳، ص ۴۴-۶۵-۶۷.

۳. محسن، فیض کاشانی، همان، ج ۱، ص ۲۸.

۲-۲. در روایتی آمده است که: «ظاهر قرآن، کسانی هستند که آیات درباره آنها نازل شده است و باطن قرآن

کسانی هستند که رفتاری مانند آنها دارند.»^۱

۲-۳. در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و امام علی (علیه السلام) آمده است که در وصف باطن قرآن فرموده اند: (بَاطِنُهُ عَمِيقٌ)^۲ وصف عمیق برای باطن قرآن با نظریه ی رمزوارگی باطن سازگار نیست؛ چرا که وقتی لفظی به صورت رمز برای مطلبی در نظر گرفته می شود، کافی است کسی که کلید رمز را در اختیار دارد، آن رأی را برای دیگری بازگو کند تا او نیز آن را بداند؛ در صورتی که اگر این کلید رمز اعلام نشود، کسی نمی تواند با تفکر و تدبر به آن برسد. بنابراین، وصف عمیق برای باطن، موید این است که می توان از این الفاظ به باطن قرآن راه یافت؛ منتها هر کس به سادگی نمی تواند به همه معانی قرآن دست یابد.^۳

۴- در روایت با تفسیر هایی که ارتباط دلالتی و زبان شناختی با ظاهر قرآن ندارند، مقابله شده است، به طور مثال، در روایتی آمده است که به امام صادق (علیه السلام) گفتند:

«عده ای روایت کرده اند که مراد از خمر و میسر و ازلام و انصاب، در آیه ی «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» افراد خاصی هستند. آن حضرت در جواب فرمود:

«ما كان الله عزوجل ليخاطب خلقه بما لا يعلمون؛^۴ خدای متعال بندگان را به چیزی که نمی فهمند مورد خطاب قرار نمی دهند.»

یا در روایتی امام صادق (علیه السلام) در مقابل کسانی که مدعی بیان باطن قرآن بودند فرمودند: «در مورد هر آیه نگویید که مراد فلانی و فلانی است؛ بلکه بخشی از قرآن کریم در بیان حلال ها و بخشی دیگر در بیان حرام ها، بخشی از آن، اخباری درباره گذشتگان، بخشی از آن مربوط به آیندگان و بخشی از آن احکام اموری است که میان شما روی می دهد.»^۵

۱. همان، ص ۳۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۳. علی اکبر، بابایی و محمد کاظم شاکری، همان، ص ۳۰.

۴. محمد بن حسن، حر عاملی، همان، ج ۱۷، ص ۱۲۷.

۵. محمدباقر، مجلسی، همان، ج ۲۴، ص ۳۰۰.

۴-۲. حجیت عقل در تفسیر قرآن

نیروی عقل نقطه تمایز حیات انسان از سایر موجودات است. این مبدا درونی معرفت، هم ابزار شناخت حقایق است و هم منبع زاینده معرفت. این واقعیت کمتر مورد مناقشه است که عامل سوق انسان به سوی دین همان عقل انسان می باشد.

نیروی عقل که در درون وجود انسان قرار دارد، تاثیر چشمگیری در چگونگی استفاده از ابزارها و منابع بیرونی فهم دین دارد. تحمل با استناد به ابزارها و مصادر و پردازش آن ها، متن را به استنتاج می آورد و یا با الهام گیری از متن، به معانی بدیعی دست می یابد.

۴-۲-۱. مفهوم عقل

واژه «عقل» مصدر «عَقَلَ يَعْقِلُ» معانی متعدد دارد که معنی اصلی داده عقل «حبس، منع و جمع است»^۱ این واژه بر چند معنا اطلاق می شود:

- ۱- نیرویی از نفس انسان که وظیفه ادراک را بر عهده دارد.
 - ۲- کاری که قوه نفس انجام می دهد؛ یعنی ادراک.
 - ۳- عقل در مقابل جهل و سفاهت.^۲
- می توان گفت: عقل از نظر لغوی به معنای قوه تفکر انسان است. این استعمال هماهنگ با معنای داده عقل (حبس، منع و حفظ) است؛ چنان که الفاظ مترادف عقل نیز دارای این معانی هستند. در قرآن مجید آیات متعددی در زمینه عقل وارد شده است. بیشتر این کاربردها در معنای مصدری عقل یعنی فهمیدن و تدبیر

۱. احمد بن محمد، فیومی، المصباح المنیر، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ق، ذیل ماده عقل.

۲. حسن، مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش، ص ۱۹۸.

کردن^۱ مشترک می باشد؛^۲ بنابراین منظور از عقل، همان قوه شعورات که به وسیله آن یک رشته حقایق عینی و یک رشته اصول ارزشی مربوط به حیات انسانی درک می شود.^۳

۲-۴-۲. ارزش و جایگاه عقل

بعد از قرآن و روایات، عقل نیز در مواردی از آیات، از منابع تفسیری شمرده شده است و نقش عقل در تفسیر آیات قرآن مهم است؛ همچنان که نقش عقل در شناخت خداوند متعال و در باور به راهنمایان الهی، معارف نیز مهم است و خداوند در آیات فراوانی از قرآن کریم در خصوص پروردگار، هستی و... با عبارت «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۴ و «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»^۵ و... نسبت به تعقل و خردورزی تاکید کرده است.

بدین جهت، عقل همواره معیار فهم اصول کلی معارف و معیار تمیز حق از باطل و سنجش خیر و شر بوده است. در تفسیر قرآن نیز، در مواردی می توان بر اساس عقل، آراء و اقوال مفسران را بررسی و آیات قرآنی را تحلیل کرد.

در روایت بر «حجت درونی» که همان عقل است در کنار «حجت بیرونی» یعنی پیامبران تاکید فراوان شده و آن را ملاک فهم انسان از دین و قرآن شمرده اند؛ این امر اعتبار عقل را در فهم معارف دینی و به ویژه تفسیر قرآن می رساند.^۶ برای مثال در روایتی از امام کاظم (علیه السلام) آمده است:

(يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأُئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ^۷

۲-۴-۳. نقش عقل در تفسیر

۱. محمدبن یعقوب، فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا، ذیل واژه عقل.

۲. محمدحسین، طباطبائی، تفسیر المیزان، همان، ج ۱، ص ۴۰۴.

۳. جمعی از محققان، همان، ج ۱، ص ۸۸.

۴. بقره (۲)، آیه ۲۴۲-۷۳.

۵. بقره (۲)، آیه ۲۶۶-۲۱۹.

۶. رضا، مودب، مبانی تفسیر قرآن، چاپ سوم، قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۳، ص ۲۴۰.

۷. محمدبن یعقوب، کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۵.

حکما کارکرد های مختلفی چون تعریف شیء، استدلال و استنباط، ادراک کلیات، تطبیق مفاهیم بر مصادیق و ... را برای عقل نظری بر شمرده اند.^۱ اما نقش عقل در تفسیر چیست؟

نقش عقل در تفسیر قرآن هم جنبه ابزاری دارد و همه جنبه منبعی، یکی از منابع علم تفسیر و اصول بررسی و تحقیق برای دستیابی به معارف قرآنی، عقل برهانی است که از مغالطه وهم و تخیل محفوظ می باشد.^۲

راهبرد ابزاری عقل در تفسیر قرآن می تواند در شیوه های گوناگون جریانی پیدا کند که برخی از آنها به قرار ذیل است:

۱. تحلیل و پژوهش داده های منابع دیگر

یکی از نقش های عقل در تفسیر قرآن، آن است که انسان با کمک گرفتن از علوم ادبی و شناخت مفردات کلام و با استفاده از سیاق و قرائن درونی و بیرونی و همین طور سنت شارح، به کشف ظهور آیات و شناخت مراد گوینده نائل می گردد؛ زیرا عقل وسیله ای است که انسان با آن به تفسیر و بررسی گفته ها و نوشته ها پرداخته و به مراد متکلم دست می یابد.

۲. کشف لوازم

غالب آیات قرآن، افزون بر معنای ظاهری روی یک رشته لوازم عقلی و منطقی است. شناخت این لوازم بر عهده عقل است.

۳. تبیین و ایضاح معارف دشوار قرآن

این واقعیت را نمی توان نادیده گرفت که معارف توحیدی قرآن (اسماء و صفات الهی، انسان شناسی و آخرت شناسی و ...) مبتنی بر نوع نگاه قرآن به هستی و انسان است. فهم این سنخ معارف بدون تردید مشروط بر درک و هضم جهان بینی توحیدی است، و درک این جهان بینی تنها در پرتو عقل استدلالی ممکن خواهد بود.^۳

۱. محمد بن ابراهیم، صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۱، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۳۲.

۲. عبدالله، جوادی آملی، تفسیر تسنیم، همان، ج ۱، ص ۵۷-۱۶۹.

۳. جمعی از محققان، همان، ج ۱، ص ۹۲.

۴. رفع تعارض ظاهری قرآن

پیش فرض ذهنی همه متدینان هماهنگی سخنان خدای حکیم است. مفاد ظاهری برخی آیات قرآن کریم با یکدیگر نوعی ناسازگاری و تعارض را نشان می دهد، برای مثال گروهی از آیات همه امور را از جمله افعال و خواست انسان را مشمول اراده الهی می داند: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۱ اما در گروهی از آیات اعمال و مکتسبات انسان به خود وی منسوب شده و مسئولیت آنها نیز به عهده خود او گذاشته شده است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۲. همانگونه که روشن است، این دو دسته آیات به ظاهر متعارض اند و یکی از نقش های عقل در تفسیر قرآن رفع این سنخ تعارض ها است. علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) می نویسد:

«قرآن کلام یکنواختی است که هیچ گونه اختلافی در آن نیست و هرگونه اختلافی که به نظر آید، به واسطه تدبیر در خود قرآن مرتفع می شود.»^۳

۵. ایفای نقش در آیات متشابه

قرآن در بیان معارف خود در اسماء و افعال خداوند و انبیای عظام به دلیل محدودیت زبان، از تعبیراتی استفاده کرده است که ایهام جسمانیت و صفات ممکنات بر ذات واجب را می رساند؛ برای مثال در آیه شریفه: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»^۴؛ همانطور که ملاحظه می شود، ظهور ابتدایی آیه نسبت به فعل آمدن به خداوند است؛ اما به حسب عقلی، حرکت و آمدن مکانی که مستلزم جسمانیت و محدودیت است، بر خداوند محال می باشد؛ از همین رو بدون اتکا به برهان عقلی نمی توان ظهور و مراد آیه را اخذ کرد.^۵

۶. راهکار تدبیر

۱. انسان (۷۶)، آیه ۳۰.

۲. نجم (۵۳)، آیه ۳۹.

۳. محمدحسین، طباطبایی، قرآن در اسلام، همان، ص ۵۲.

۴. فجر (۸۹)، آیه ۲۲.

۵. جمعی از محققان، همان، ج ۱، ص ۹۳.

قرآن مجید در آیات متعددی به تدبر در امور دعوت می کند. در ارتباط با متن قرآن نیز از تعبیر آیات استفاده می شود که اساساً موضوعیت داشته، به عنوان شیوه ای از تعقل و راهکاری برای فهم قرآن به شمار می آید:

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»^۱ این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کردیم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند.

تدبر به معنای اندیشیدن در ورای ظاهر و عمیق شدن در ژرفای یک چیز است تا انتها و عاقبت آن امر معلوم گردد.^۲ هر چند تدبر با تفسیر تفاوت مفهومی دارد، ولی بر اساس مفاد آیه شریفه فوق تدبر یکی از شیوه ها و راهکارهای تفسیر عمیق آیات قرآن و راهیابی به مقاصد قرآن است. بر اساس این راهکار، افزودن بر استخراج معانی انفرادی آیات قرآن و راهیابی به مقاصد قرآن است. بر اساس این راهکار، افزون بر استخراج معانی انفرادی آیات، در «روابط آیات با یکدیگر» و نیز در «پیوند مفاهیم گوناگون قرآن کریم» نظر می شود، و از این راه معارفی نو از آیات قرآن کشف می گردد که از راهکارهای دیگر بدست نمی آید. علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) می نویسد: «تفسیر واقعی قرآن تفسیری است که از تدبر در آیات و استمداد در آیه به آیات دیگر به دست می آید.»^۳

۵-۲. حجیت سنت پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) در تفسیر

واژه «حجت» در لغت به معنای دلیل و برهان است^۴ و مراد از کلمه «حجت» در عبارت سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) در تفسیر حجت است نزدیک به همان معنای لغوی است. یعنی، سنت پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) صلاحیت دارد مصدر احکام باشد و دلیل برای احکام شرعی قرار گیرد و به آن احتجاج شود. در این صورت آنچه که از گفتار و رفتار پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) در تفسیر قرآن

۱. ص (۳۸)، آیه ۲۹.

۲. حسن بن عبدالله، عسکری، الفروق اللغویه، چاپ چهارم، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۵۷.

۳. محمدحسین، طباطبایی، قرآن در اسلام، همان، ص ۵۳.

۴. ابراهیم، انیس، معجم الوسیط، مترجم محمد بندر ریگی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴، ذیل واژه حجت.

بر جای مانده دلیل و برهانی برای قطع عذرها و ابطال دلیل مقابل آن است از این رو التزام عمل به آن لازم و مخالفت با آن حرام می باشد.

سنت نیز به معنای طریق، شیوه و قانون آمده و در اینجا به معنای شیوه گفتاری یا رفتاری پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) است؛ در واقع عبارت در حجیت سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) در تفسیر «همان با این جمله خبری در سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) در تفسیر حجت است.» یعنی: هر آنچه پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) در تفسیر گفته اند دلیلی برای قطع عذرها و ابطال توهم دیگران است.

بر اساس نص صریح قرآن کریم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) وظیفه تبیین و تعلیم آیات قرآن را به عهده دارند و این یکی از شئون و وظایف مهم رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) است. قرآن می فرماید: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۱ ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده، تبیین کنی و شاید که آنان بیندیشند.»

تفسیر پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) معصومانه نشأت گرفته از وحی، از خطا و هوا و هوس مصون است. بنابراین هر معنایی که برای آیات بیان کرده باشند بی شک همان مراد خداست هر چند دلالت آیه بر آن معنایی که برای آیات بیان کرده باشند بی شک همان مراد خداست هر چند دلالت آیه بر آن معنا برای ما روشن نباشد این نکته مورد اتفاق همه مسلمانان است و اطلاق آیاتی همچون «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»^۲ او از هوا سخن نمی گوید، نیست آن جز سخنی که بر او وحی شده است بر آن دلالت می کند.»

۱-۵-۲. کمیت تفسیر پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) از قرآن

این پرسش در بین قرآن پژوهشان از دیر زمان، مطرح بوده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) تا چه اندازه قرآن را برای امت تبیین فرموده و معانی آن را تعلیم داده اند؟ در این باره سه دیدگاه است:

۱. برخی بر این باورند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) تمام معانی قرآن را بیان فرموده به همان نحو که تمام الفاظ را تلاوت کرده اند، از جمله دلیل آنها آیاتی است که پیش از این ملاحظه کردید.

۱. نحل (۱۶)، آیه ۴۴.

۲. نجم (۵۳)، آیه ۴-۳.

۲. برخی همانند سیوطی و خویی می گویند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) تنها اندکی از آیات را تعلیم داده اند؛ دلیل آنان روایتی است که از عایشه نقل شده که گفته است: رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) جز تعدادی از آیات را که جبرئیل به ایشان آموخته بود، تفسیر نکرد.^۱

۳. ذهبی در این میان رأی وسط را برگزیده و می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) بسیاری از آیات را تفسیر کرده اند و تعداد روایات در کتب صحاح گواه آن است ولی چند گروه از آیات از این امر استثنا شده اند آنچه که علمش مخصوص خداوند است و یا دانشمندان می توانند آن را بفهمند و یا عرب با زبان خود آن را می شناسد و نیز اموری که هرکس باید از قرآن بداند و ندانستن آن معذوریت این آیات از ناحیه پیامبر خدا تفسیر نشده است.

۶-۲. حجیت سیره اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر

واژه اهل در لغت به شایسته، سزاوار و مستوجب معنا شده و در عرف در همین معنا، ظهور دارد. هرگاه این واژه به شیء یا شخصی اضافه شود به مناسبت مضاف الیه معنای دیگری از آن فهمیده می شود. کلمه اهل بیت را جمعی به ساکنان خانه معنا کرده اند.^۲ راغب نیز از کاربرد مجازی در «اهل بیت» شخص در مورد کسانی که با ولی پیوند نسبی دارند سخن گفته است.^۳ بنابراین می توان گفت «اهل بیت» در لغت به هر شخصی که ساکن خانه است، یعنی زن و فرزندان اطلاق می شود و به معنای خویشاوندان او نیز به کار می رود و در عرف نیز به همین معنا است.

اما در مورد پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) چون بیت آن حضرت محل نزول وحی در بیت نبوت نیز بوده است کلمه اهل بیت در مورد ایشان دو کاربرد پیدا می کند. گاهی اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) گفته می شود و از بیت محل سکونت آن حضرت اراده می شود. در این صورت کلمه اهل بیت در مورد آن حضرت نیز به همان معنایی است که در مورد دیگران نیز بکار می رود یعنی به معنای خانواده یا به معنای مطلق خویشاوندان آن حضرت می باشد. ولی گاهی اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) به

۱. محمد حسین ذهبی، التفسیر المفسرون، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲، ص ۵۴-۵۳.

۲. خلیل بن احمد، فراهیدی، همان، ج ۴، ص ۸۹؛ محمد بن مکرم، ابن منظور، همان، ج ۱، ص ۲۵۳.

۳. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، همان، ص ۲۵.

لحاظ ویژگی محل نزول وحی و بیت نبوت است در این صورت معنای ساکنان خانه، خانواده یا مطلق خویشاوندان آن حضرت نیست، بلکه منظور افرادی است که از نظر علمی و عملی و صفات انسانی شایسته بیت آن حضرت می باشند.^۱

در اینجا باید به چند نکته توجه کرد:

۱- چون «اهل بیت» معنای دوم قابلیت در تطبیق بر افراد مختلف دارد؛ باید از ناحیه شارع حد و حدود آن تعیین شود. از این رو امکان دارد در این تطبیق برخی از افراد از اهل بیت به معنای اول نیز در این مصداق داخل شوند و یا بیرون روند.

۲- شایستگی انتساب به بیت نبوت در این معنا دارای مراتب است که بر اساس معیارهای خاص ذاتی یا اکتسابی افراد احراز می شود به همین دلیل سلمان فارسی به عنوان «منا اهل بیت»؛ «وی از ما اهل بیت است» معرفی شده است.^۲

۳- در لسان مبارک پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) «اهل بیت» به معنای دوم در عالی ترین نمونه شایستگی انتساب به بیت نبوت تنها بر افرادی خاص تطبیق شده و به صورت اصطلاح درآمده است به گونه ای که هرگاه کلمه «اهل بیت» و گاهی با افزودن کلمه «عترت» به کار می رود به ذهن، همین افراد متبادر می شوند. مانند «کتاب الله و عترتی و اهل بیتی» در حدیث ثقلین، و مثل اهل بیتی در حدیث سفینه پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند:

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ»^۳

از دیدگاه شیعه تفسیر «اهل بیت» از قرآن همانند تفسیر رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) است که شامل تمام معارف تنزیل و تأویل و ظاهر و باطن قرآن می شود، با تزلزل و تردید همراه نیست، و با وهم و خطا، هوا و هوس مشوب نمی باشد. یکی از حکمت های وجود چنین مفسرانی در بین امت، پایان دادن به

۱. علی اکبر، بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۱، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ ش، ص ۶۸-۶۷.

۲. محمدباقر، مجلسی، همان، ج ۱۸، ص ۲۰.

۳. محمد بن علی، ابن بابویه، عیون الاخبار الرضا، ج ۲، قم: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ه.ق، ص ۲۸؛ محمد بن حسن،

طوسی، امالی، قم: انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۳۰۵.

نزاع ها و نیز برداشت های ناروا از قرآن است که هر کس می خواهد با استناد به قرآن رأی یا مذهب خود را تایید کند. ادله شیعه در این باره به دو دسته کلی تقسیم می شود:

۱-۶-۲. ادله قرآنی

ادله قرآنی، آیاتی متعدد را در برمی گیرند که از قرائن درونی آیات و روایات فراوان در تفسیر، به خوبی این مقام برای اهل بیت (علیهم السلام) اثبات می شود از جمله این آیات عبارتند از:

۱. «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا»^۱ کسی جز خداوند و راسخان

در علم تأویل آن را نمی دانند، آنها می گویند: ایمان آوردیم همه آیات از ناحیه پروردگار ماست.»

راسخان در علم کسانی هستند که در مطلق علم ثابت و پا برجایند که بر اثر رسیدن به حقیقت علم در همه امور در هیچ موردی نظرشان دگرگون نمی شوند چنین افرادی جز پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و امام معصوم (علیهم السلام) نیستند زیرا علمشان از وحی سرچشمه گرفته و با قلبشان حقیقت علم را یافته اند. ائمه اهل بیت (علیهم السلام) هرگز درباره معنای آیه ای از قرآن تردید نکردند و در پاسخگویی به معنای قرآن درمانده نشدند و بر اثر مرور زمان تبدیل رأی برای آنان حاصل نشده. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا ، كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَوَضَعَهُمْ ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ ، وَأَدْخَلَنَا وَأَخْرَجَهُمْ ۚ بِنَا يُسْتَعْتَلَى الْهُدَى ، وَيُسْتَجَلَى الْعَمَى»^۲ کجایند آنان که به دروغ و از روی حسادت گمان بردند که آنان راسخان در علم اند نه ما، حال آنکه خدا ما را رفعت بخشیده و آنان را فرو گذاشته و به ما عطا فرموده و آنان را محروم ساخته است.»

۲. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتُ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۳ و کافران می گویند فرستاده خداوند نیستی، بگو خدا و کسی که نزد او علم کتاب است بین من و شما برای گواهی کافی است.»

۱. آل عمران (۳)، آیه ۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

۳. رعد (۱۳)، آیه ۴۳.

در بسیاری از احادیث مفهوم (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) در این آیه به امام علی (علیه السلام) و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) تفسیر و بر آنها تطبیق شده است. مرحوم سید هاشم بحرانی از علمای شیعه نیز در تفسیر خود ۲۵ روایت را در این زمینه گردآوری کرده است که در هفده حدیث این تعبیر به حضرت علی (علیه السلام) و هفت روایت به همه معصومین (علیهم السلام) تفسیر شده است. قرآن پژوه معاصر علی اکبر بابایی در این زمینه می نویسد: «در این روایت حدیث صحیح السند یافت می شود، الف و لام در «الکتاب» یا عهد حضوری است و منظور از کتاب قرآن کریم است و یا الف و لام جنس است و منظور از آن لوح محفوظ و مطلق کتاب های آسمانی است که از جمله آنها قرآن کریم است. اضافه علم به «الکتاب» دلالت دارد همه علم کتاب نزد آنان است؛ زیرا اضافه مصدر به کلی که همه اجزای آن به طور یکسان می تواند متعلق آن مصدر واقع شود ظهور در استیعاب و عموم دارد. برخی روایات نیز موید این استظهار است زیرا در آنها دلالت این کلمه بر علم کتاب و دلالت «علم من الکتاب» بر علم بخشی از کتاب مسلم گرفته شده و در پایان آن آمده است.»^۱

امام صادق (علیه السلام) با دست به سینه شان اشاره کردند و دو بار فرمودند: «... قال و عندنا و الله علم کتاب کله؛^۲ به خدا سوگند علم هم کتاب نزد ماست.»

۳. «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ»^۳ بلکه آن آیات روشنگری است در سینه کسانی که به آنان دانش عطا شد و کسی جز ستمکاران، آیات ما را انکار نمی کند.»

در روایات شیعه تعبیر «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» کسانی که به آنان علم داده شده و آیات روشنگر در سینه آنان است، به امامان معصوم (علیهم السلام) تأویل شده است، مرحوم کلینی در این زمینه پنج حدیث تحت بابی با عنوان «انَّ الْأُئِمَّةَ قَدْ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ أُثْبِتَ فِي صُدُورِهِمْ»^۴ به ائمه علم داده شده و در سینه شان پایدار گشته

۱. علی اکبر، بابایی، همان، ج ۱، ص ۴۹.

۲. محمدبن یعقوب، کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۳۰.

۳. عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۹.

۴. محمدبن یعقوب، کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۱۴.

است.» که در میان آن ها حدیث صحیح السند نیز وجود دارد مانند این حدیث از امام صادق (علیه السلام)

که در تأویل این آیه می فرمایند: «هم الأئمة خاصة؛^۱ آنها تنها پیشوایان معصوم اند.»

۴. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۲ و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی میکردیم گسیل نداشتیم پس اگر نمیدانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید. [ازیرا آنان را] با دلایل آشکار و نوشته ها [فرستادیم] و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند.»

شبهه به این آیه در سوره انبیاء آیات ۸ و ۷ ذکر شده است. آنچه که به بحث ما مربوط می شود بررسی «اهل الذکر» در این آیات و تعیین مصداق آنها است. در این باره دو احتمال مطرح شده که بنا به هر دو احتمال اهل ذکر به اهل بیت (علیهم السلام) تطبیق می شود، بنا به یک احتمال تنزیل این آیات با توجه به سیاق آنها خطاب به مشرکان است، آنان گمان می کردند پیامبری که از جانب خدا برانگیخته می شود نباید همانند سایر آدمیان از جنس بشر باشد، قرآن در این آیات به مشرکان می گوید برای رفع این توهم به «اهل ذکر» رجوع کنند و درباره جنس رسولان پیشین بپرسند. بنابراین احتمالا اهل کتاب خواهند بود چون آنان از پیامبران سابق اطلاع داشته اند، قرآن در این مورد اهل کتاب را مرجع پاسخگویی و رفع شبهه قرار داده و صلاحیت آنان را در این مورد محرز دانسته است، البته روشن است این به معنای مرجعیت اهل کتاب برای رفع شبهه های دیگر نیست، چون صلاحیت اهل کتاب در امور دیگر قابل اثبات نیست.

پس بنابراین احتمال، تنزیل آیه درباره مشرکان و اهل الذکر، اهل کتاب اند؛ لیکن چون قرآن همچون خورشید و ماه در جریان مستمر و پیام آیات همواره زنده است، آیات در هنگام نزولش محدود نشده و در انحصار زمان متوقف نمی گردد، بلکه یا به صورت تأویلی در طول تنزیل یا اساساً در عرض تنزیل به صورت مراد مستقل بر افرادی دیگر منطبق می شود، شناخت تأویل آیات قرآن به این معنا، اختصاص به خدا و راسخان در علم دارد که ائمه طاهرین (علیهم السلام) در راس آنانند. بر اساس این مبنا، تأویل «اهل الذکر» در این

۱. همان، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. نحل (۱۶)، آیه ۴۳-۴۴.

آیات بنابر روایات فراوان کسی جز ائمه اهل بیت (سلام الله علیها) نیست تنها آنان صلاحیت برای مرجعیت رفع تمام شبهات و پاسخ به پرسش ها را دارند، ریشه این صلاحیت برای مرجعیت اهل بیت (علیهم السلام) از معارف قرآن می باشد و کسی هم ردیف آنان نیست.

بنا بر احتمال دیگر، تنزیل این آیات نیز درباره اهل بیت (علیهم السلام) می باشد چون قرینه سیاق، قرینه لُبی است و در برابر قرینه لفظی که مشتمل بر ده ها حدیث می شود، اعتباری نخواهد داشت در هیچ روایتی از روایات شیعی، تنزیل آیه درباره اهل کتاب نیست بلکه ظاهر برخی از آنها ابطال و انکار این تنزیل است در هر صورت یکی از ادله حجیت سنت اهل بیت (علیهم السلام) از آیات قرآن، آیات مذکور است.^۱

۲-۶-۲. ادله روایی

در این زمینه به روایاتی فراوان می توان استناد کرد. برخی از این احادیث درباره جدانپذیری خصوصی امام علی (علیه السلام) با قرآن و دانش ویژه امام نسبت به معارف آن است در پاره ای از این احادیث تصریح شده هیچ کس هم پایه امام علی (علیه السلام) در این باره نیست. و برخی از این احادیث درباره رابطه هم اهل بیت (علیهم السلام) با قرآن می باشد، از جمله این احادیث درباره امام علی (علیه السلام) حدیث پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که فرمود:

«عَلَىٰ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»^۲ علی با قرآن است و قرآن با علی

است و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر وارد بر من شوند.

از جمله احادیثی که از رابطه ویژه تمام اهل بیت (علیهم السلام) با قرآن حکایت می کند و در مصادر معتبر و متعدد با اساتید گوناگون ذکر شده، حدیث ثقلین است، به اعتراف دانشمندان شیعی این حدیث از بیش از ۳۰ نفر صحابی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده اند و بارها بر لسان مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و اله و سلم) در موقعیت های گوناگون تکرار شده است که آن حضرت فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي... تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا،

۱ . فتح الله، نجارزادگان، تفسیر تطبیقی، همان، ص ۱۰۰-۱۰۸.

۲ . محمدبن حسن، طوسی، الامالی، همان، ص ۴۶۱.

فَانْهَمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ؛^۱ من دو چیز گران بها را در میان شما باقی گذاشتم: کتاب خدا و اهل بیت خودم را؛ مادامی که به آنان تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد تا این که نزد حوض کوثر بر من وارد شوید.»

طبق این حدیث، تمسک به قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) با هم و در کنار هم، شرط عدم گمراهی مسلمانان قرار داده شده است، پس اگر مسلمانان به هر دو یا یکی از آنان تمسک نکنند گمراه می شوند، بنابراین اهل بیت (علیهم السلام) در کنار قرآن حجت و معتبرند و حجیت اهل بیت (علیهم السلام) جز حجیت سنت آنان اعم از قول، فعل و تقریر نیست. روایات تفسیری آنان جزئی از سنت آنها است که معتبر و حجت است و باید به آن تمسک نمود.^۲

۳-۶-۲. آثار حجیت سنت اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر

از مجموعه ادله در حجیت سنت اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن و گاهی از کمیت و کیفیت دانش آنان نسبت به قرآن، چند مطلب را می توان استنباط کرد از جمله:

۱- تایید اجمالی مضامین روایاتی که از علم اهل بیت نسبت به خبر آسمان و زمین، گذشته و آینده، حکایت می کند مانند حدیث امام صادق (علیه السلام) که می فرمایند: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ وَ خَبَرُ مَا يَكُونُ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ قَالَ اللَّهُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»^۳ من خبر آسمان و زمین را می دانم، از آنچه بود و آنچه هست آگاه ام، گویی آنها در کف دست من است سپس فرمودند: این ها را از کتاب خدا می دانم خداوند فرموده است: در قرآن تبیان هر چیزی است.»

نگرش ایجابی به این احادیث به دلیل معارف بیکران قرآن در سطوح گوناگون آن است که در ذیل حدیث به آن اشاره شده.

۲- تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) شامل همه سطوح ظاهری، باطنی، تأویلی و تنزیلی و... محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، و... می شود. از این رو هرگز آنان در پاسخ به پرسش ها درمانده نشوند و در احتجاج ها

۱. محمدبن یعقوب، کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲. محمد علی، رضائی اصفهانی، همان، ص ۶۶-۶۷.

۳. محمدبن یعقوب، کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۳۰.

شکست نخورند. برخلاف دیگران که چنین ادعایی در این سطح نداشته بلکه نمی توانند داشته باشد حتی افرادی مانند ابوبکر، عمر و عثمان که عده ای از اهل سنت آنان را در راس مفسران و هم ردیف امام علی (علیه السلام) قرار می دهند، بر این ادعا نیستند. این شمول در تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) به این دلیل است که آنان مطهرند، اوج معارف قرآن و عمق مطالب آن ممسوس اندیشه تابناک آنان است چون خود قرآن در یک کبرای کلی فرمود: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۱ آن قرآن کریم است که در کتابی پوشیده جزء پاکان با آن تماس ندارند.

و در آیه ۳۳ سوره احزاب صغرای قضیه را معرفی کرد و خبر داد اهل بیت (علیهم السلام) از هر نوع رجس تطهیر شده اند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را به تطهیر ویژه پاک کند.

۳- دانش اهل بیت (علیهم السلام) از قرآن خطاناپذیر و قطعی است بدون آنکه مشوب به هوا یا شک و تردید باشد و یا صبغه تفسیر به رأی به خود گیرد. برخلاف دیگران حتی برخی از صحابه اعتراف دارند گفتارشان در این زمینه با شک و تردید همراه است.

۴- اهل بیت (علیهم السلام) در علم تفسیر قرآن و سایر علوم از همگان بی نیازند و دیگران به آنان نیازمندند. هرگز آنان نزد کسی درس نخوانده اند و هرچه دارند به الهام بی واسطه خداوند و یا به میراث با واسطه از اجدادشان از رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) است، از این رو سخن آنان درباره قرآن متناقض نیست. برخلاف دیگران که همواره به یادگیری و تعلم نیازمندند.

۵- علم اهل بیت (علیهم السلام) از قرآن هم سطح است بر خلاف دیگران به طور عام و سایر صحابه به طور خاص که در سطوح گوناگونند و هر کدام به اندازه ظرفیت خود از قرآن بهره برده اند.

۶- اهل بیت (علیهم السلام) ، به دلیل اشراف بر آیات قرآن، آیات قرآن را به یکدیگر ارجاع می دادند با سایر آیات قرآن، آیه مورد نظر خود را تفسیر می کردند.

حاصل آنکه شیعه بنا به این مدارک و شواهد، سنت اهل بیت (علیهم السلام) را در تفسیر، همانند سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) می داند هر چند اهل بیت (علیهم السلام) هر چه دارند از رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) است.^۱

۱ . فتح الله، نجارزادگان، تفسیر تطبیقی، همان، ص ۱۲۲-۱۲۶.

نتیجه گیری

مبانی تفسیری قرآن، به آن دسته از پیش فرض ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن ها به تفسیر قرآن می پردازد. و پذیرش اثباتی یا نفی آن ها، سبب رویکردی خاص در تفسیر می شود. مبانی تفسیر همواره به عنوان فرض ها و مطالب پذیرفته شده و پشت صحنه تفسیر مطرح هستند.

مبانی تفسیری از حیطه های مختلفی به مبانی صدوری و دلالی، مبانی مشترک و مختص، مبانی عام و خاص، مبانی روشی و گرایشی و مبانی فقهی و کلامی تقسیم می شود که در این مبحث به خاطر تاکید بیشتر علماء شیعه، به مبانی صدوری و دلالی اشاره شد.

مبانی صدوری به آن دسته از مبانی گفته می شود که صدور قرآن موجود را به تمام و کمال از ناحیه ذات اقدس حق تعالی به اثبات می رساند که موارد زیر از جمله مبانی صدوری می باشند: کلام خدا بودن الفاظ قرآن، مصونیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از خطا و اشتباه.

و مبانی دلالی به آن دسته از مبانی اطلاق می شد که فرآیند فهم مراد خداوند از متن را سامان می دهند که می توان مواردی از قبیل امکان فهم جواز تفسیر قرآن، حرمت تفسیر به رأی، وجود سطح ها و ساحت ها برای قرآن اشاره کرد.

پیشهادات و راهکارها

با توجه به اینکه این تحقیق در زمینه مبانی تفسیری از دیدگاه علماء شیعه تدوین شده، پیشنهاد می شود طلبه ای که مایل است در این زمینه موضوع انتخاب نماید مبانی تفسیری را از دیدگاه فریقین مورد بررسی قرار دهد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

کتاب فارسی

۳. انیس، ابراهیم، معجم الوسيط، مترجم محمد بندر ریگی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴.
۴. فواد، افراستانی، فرهنگ ابجدی، مترجم رضا مهیار، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۵. بابائی، علی اکبر و غلامعلی، عزیز کیا، مجتبی روحانی راد، روش شناسی تفسیر قرآن، چاپ چهارم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۸۸ ش.
۶. بابایی، علی اکبر، محمد کاظم شاکری، باطن و تاویل قرآن، قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۸۱.
۷. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، ج ۱، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ ش.
۸. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه و تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، چاپ هشتم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۱۰. -----، قرآن در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. جمعی از محققان، آسیب شناسی جریان های تفسیری، به کوشش محمد اسعدی، ج ۱، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
۱۲. حیدریان، علی، مفاتیح القرآن، قم: زائر، ۱۳۸۶.
۱۳. حیدری فر، مجید، مهندسی فهم و تفسیر قرآن، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
۱۴. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف (دایرة المعارف اسلامی)، تهران: سپید موی اندیشه، ۱۳۹۳ ش.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۱۶. رایشنباخ، هانس، پیدایش فلسفه علمی، ترجمه موسی اکرمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

۱۷. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، چاپ دوم، قم: انتشارات پژوهشگاه و حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش.

۱۸. رضائی اصفهانی، محمد علی، مبانی و قواعد تفسیر، چاپ سوم، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ ش.

۱۹. -----، درسنامه روش های تفسیر قرآن، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۰.

۲۰. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن (نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن)، چاپ چهارم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

۲۱. سبحانی، جعفر، رسالت جهانی پیامبران، تهران: صدرا، ۱۳۵۱.

۲۲. سبحانی تبریزی، جعفر، منشور جاوید، ج ۴، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۳.

۲۳. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.

۲۴. صفوی، محمد رضا، بازخوانی مبانی تفسیر قرآن، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۱ ش.

۲۵. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه ی محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، چاپ بیست و هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ ش.

۲۶. ----- قرآن در اسلام، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۰.

۲۷. -----، شیعه در اسلام، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹.

۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ترجمه مترجمان، ج ۶، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.

۲۹. علوی مهر، حسین، روش ها و گرایش های تفسیری، چاپ دوم، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۸۹.

۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۷، چاپ بیست پنجم، تهران: دار الکتب
الإسلامیة، ۱۳۸۵ ش.

۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، چاپ چهل و چهارم، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل
سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹.

۳۲. -----، قرآن شناسی، چاپ دوم، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزش و پرورش امام
خمینی، ۱۳۸۴.

۳۳. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۸۲.

۳۴. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم: موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۸ ش.

۳۵. -----، تحریف ناپذیری قرآن، ترجمه علی نصیری، قم: موسسه فرهنگی انتشارات
التمهید، ۱۳۷۹.

۳۶. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: انتشارات فرهنگ نما، ۱۳۸۷.

۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر به رای، چاپ هفتم، قم: مطبوعات هدف، ۱۳۶۷.

۳۸. مودب، رضا، مبانی تفسیر قرآن، چاپ سوم، قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۳.

۳۹. الموسوی، مرتضی علی بن الحسین، تنزیه الانبیاء، ترجمه امیر سلمانی رحیمی، مشهد: انتشارات آستان
قدس رضوی، ۱۳۷۷.

۴۰. موسوی، عبدالحمید، عصمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از دیدگاه قاضی عبدالجبار فخر رازی
و علامه حلی، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۲.

۴۱. موسوی خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، مترجم جعفر حسینی، قم: دارالثقلین، ۱۳۸۴.

۴۲. میر باقری، محسن، ظاهر قرآن، باطن قرآن، تهران: انتشارات راین، ۱۳۸۰.

۴۳. نجارزادگان، فتح الله، تحریف ناپذیری قرآن، چاپ چهارم، تهران: مشعر، ۱۳۸۷.

۴۴. -----، تفسیر تطبیقی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المرتضی، ۱۳۸۹.

۴۵. هادوی تهرانی، مهدی، ولایت و دیانت، چاپ سوم، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد (بیت الحکمة)،
۱۳۸۱.

۴۶. -----، مبانی کلامی اجتهاد، ج ۱، قم: مؤسسه خانه خرد، ۱۳۷۷ ش.

کتاب عربی

۴۷. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون الاخبار الرضا، ج ۲، قم: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ه.ق.
۴۸. ابن بابویه، محمد بن علی، توحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۹ ه.ق.
۴۹. ابن جزى غرناطی، محمد بن احمد، کتاب التسهیل لعلوم التزیل، تحقیق عبدالله خالدی، ج ۱، بیروت: انتشارات دارالارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ ق.
۵۰. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، با تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۵۱. ابن فارس، احمد، معجم المقایس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۱، قم: مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵۲. ابن فروخ صفار، ابوجعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴.
۵۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، چاپ سوم، بیروت: ونشر دار الصبار، ۱۴۱۴ ق.
۵۴. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۵۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، قم: بعثت، ۱۳۷۴.
۵۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۶، قم: موسسه آل بیت (ع)، ۱۴۰۹ ه.ق.
۵۷. حلی، حسن ابن یوسف، باب حادی عشر، تحقیق مهدی محقق، چاپ سوم، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۵۸. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، با تعلیقه حسن زاده، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۵۹. ذهبی، محمد حسین، التفسیر المفسرون، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲.
۶۰. رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۲۸، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۶۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی الفاظ القرآن الکریم، چاپ چهارم، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۸۳.

۶۲. زمخشری، محمود، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، ج ۳، بیروت: دارالكتاب العربی، ۱۴۰۷.
۶۳. سیوطی، جلال الدین، **الاتقان**، ج ۲، بیروت: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۶.
۶۴. شبر، عبدالله، **تفسیر قرآن الکریم**، ج ۱، بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ ق.
۶۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، **شرح اصول کافی**، ج ۱، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
۶۶. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۱، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۶۷. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۹، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۶۸. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، محقق احمد حسینی، چاپ سوم، ج ۳، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۶۹. طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الاحکام**، ج ۷، تهران: دارالکتاب، ۱۳۴۵.
۷۰. -----، **التبیان فی التفسیر القرآن**، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۷۱. -----، **امالی**، قم: انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ ه.ق.
۷۲. عسکری، حسن بن عبدالله، **الفروق اللغویه**، چاپ چهارم، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۹ ق.
۷۳. عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر عیاشی**، ج ۱، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ه.ق.
۷۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، ج ۳، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۷۵. فیض کاشانی، محسن، **تفسیر صافی**، ج ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۷۶. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحیط**، ج ۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۷۷. فیومی، احمد بن محمد، **المصباح المنیر**، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.
۷۸. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ۲، چاپ دوم، تهران: اسلامی، ۱۳۶۲.
۷۹. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، ج ۸۹، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۸۰. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، ج ۸، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.

۸۱. معرفت، محمد هادی، تنزیه الانبیاء، به کوشش خسرو تقدیسی نیا، قم: انتشارات ائمه، ۱۳۸۸.
۸۲. -----، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۱، مشهد: جامعه رضوی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
۸۳. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، ج ۴، قم: موسسه آل بیت (ع)، ۱۴۰۸.

مقالات و سایت

۸۴. بابایی، علی اکبر، مقاله باطن قرآن، مجله معرفت، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره) قم، ش ۲۶.
۸۵. حاجی علی، عبدالله، مقاله تفسیر به رای، نشریه معارف نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، شماره ۴۶، ۱۳۸۶.
۸۶. حسینی، موسی، مقاله و حیانی بودن الفاظ قرآن، پژوهش های قرآنی، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۸۷. گروه کارورزی وحی، مقاله الهی بودن الفاظ قرآن، مجله معرفت، دی ۱۳۸۲، شماره ۷۳.
۸۸. مساجدی، ابوالفضل، مقاله کلام بشری یا الهی، قبسات، تابستان ۱۳۸۷، شماره .
۸۹. حسینی، موسی، مقاله و حیانی بودن الفاظ قرآن، پژوهش های قرآنی، بهار و تابستان، ۱۳۷۹.
۹۰. رضایی اصفهانی، محمد علی، مقاله رابطه سنت و تفسیر و دیدگاه علامه طباطبایی، ۱۱ صبح، ۱۳۹۵/۱۱/۲۰، [http: seraj.ir](http://seraj.ir).